



کارگران جهان متحد شوید!

رزمندگان

ارگان رزمندگان آزادی طبقه کارگر

سال اول شماره ۳ دوشنبه ۲۱ اسفند ۱۳۵۸، ۲۵ ریال

کمونست‌ها هرگز به مردم دروغ نمی‌گویند. کمونست‌ها هرگز به صاحبان قدرت تکیه نمی‌کنند. کمونست‌ها فقط به قدرت طبقه کارگر و سایر زحمتکشان و روشنفکران انقلابی متکی هستند. ولادیمیر ایلیچ لنین

حمایت ما از دموکراتها و نیروهای انقلابی به چه معناست؟

"دمکرات کسی است که به مردم ایمان دارد بحینش توده‌ها ایمان دارد و با اینکه اغلب در مورد اهمیت کسی که این جنبش در قالب رزیم سرمایه‌داری دارد از این نظریه اشتباه آمیزی است... با رزیم تمام و بنابرین به آن کمک میکند. دمکرات با صداقت بیشتری بر قطع علاقه با کلیه نظام‌نویس قرون وسطایی می‌کوشد، "خرده بورژوازی دمکرات میگوید همه چیز برای مردم و همه چیز از طریق مردم و در عین حال برای آنهاست" کلیه پایه‌های نظام بورژوازی بجز مادام که می‌کوشد بدون اینکه به معنای مبارزه کارگران مزدور علیه سرمایه‌بسی بیرون

لنین، انتخابات اشاره - ص ۳۳۹

و در شرایط تاریخی ما، عمده‌ترین نیروی دمکرات "مجا همدین خلق" می‌باشد. آنها برنا ۱۲ ماهه‌ای خود را تا این عبارت شروع کرده‌اند: (۱- تشکیل شوراهای مردمی برای اداره امور مختلف سیاسی و اقتصادی کشورمان به منظور تأمین حکومت مردم بر مردم) و با همین عبارت ماهیت اندیشه‌های دمکراتیک خود را نشان داده‌اند. بر خوردن مجا همدین به سیستم سرمایه‌داری وابسته در تمام برنا ما شان، برخوردیک نیروی دمکرات است که به معنای مبارزه کارگران مزدور علیه سرمایه‌بسی نبوده‌اند. "مجا همدین در برنا ما شان از ملی‌گرمی تنها سرمایه‌های وابسته سخن گفته‌اند بدون آنکه جهت و مضمون این ملی‌شدن مشخص باشد. آنها در ماهه ۲ برنا ما صراحتاً از خلاصه شدن مبارزه ضد امپریالیستی انتقاد کرده و خواستار قطع کامل تمام وابستگی‌ها به امپریالیسم و در رأس آن آمریکا شده‌اند. و به اینوسیله تفاوت عظیمی را که میان آنها و لیبرالها و سایر نیروهای سازشکار در مبارزه علیه امپریالیسم وجود دارد، نشان داده‌اند. یعنی تفاوت در "جستجو واقعی مبارزه بطور ما دفا نه بودن "با "مکارانه خود را مبارزه‌چرا زدن" و عملاً به بندوبست امپریالیست‌ها پرداختن.

این برنا ما ۱۲ ماهه‌ای، چه در برخورد با امپریالیسم و چه در برخورد با "حقوق ملیتها" و بقیه در صفحه ۱۴

مبارزه سیاسی بورژوازی و خلع سلاح نیروهای انقلابی

"اسلحه‌ها را تحویل دهید، بیاید صحبت کنیم!" اینست آخرین حرف هیأت حاکمه به نیروهای انقلابی. به خلقها، به توده‌ها، به کارگران مبارز. هیأت حاکمه با عوام‌فروشی و مکاری کاملاً راه جدیدی در فریب توده‌ها و حتی به بازی کشیدن نیروهای انقلابی پیش گرفته است. بنی صدر در خراسان میگوید: از مردم زفر اندوم به عمل می‌آوریم ببینیم ما یلند اسلحه در دست سازمانهای سیاسی با ثبات!

بقیه در صفحه ۷

تاکتیک کمونیستها انتخابات و تشت در «خط سوم»

ما موضع خود را درقبال انتخابات مجلس شورادر شماره ۱ از زمستان کان اعلام کردیم. و حالا ضمن توضیح کوتاه به بررسی اوضاع خط ۳ (گرو-های م. ل.) در این مورد می‌پردازیم. هرگونه فعالیت کمونیست‌ها باید در جهت هرچه آگامتر کردن توده مزدور و کارگران باشد. و در عین حال به سازماندهی آنان، شکل دادن به مبارزه موجود آنان و ارتقاء آنان باری برساند. این آگاهی و تشکل و ارتقاء مبارزات توده‌ها، ما را را موظف میکند که اعطای و تحرک کافی در اتخاذ تاکتیک داشته باشیم. مبارزه طبقه‌ای در خط مستقیم جلو نمی‌رود و هیأت حاکمه هر روز در عرصه جدیدی به فریب توده‌ها و شکست دادن مبارزه آنان

بقیه در صفحه ۲

هیأت حاکمه در تدارک جنگی تازه

مبارزات انقلابی خلق کرد، روز بروز به مراحل پیچیده تر خود وارد میشود. اوضاع کنونی در کردستان از ابعاد شرایط سیاسی و نظامی برای جنگ مجدد حکومت ضد خلقی بر علیه خلق گردیده است. پس از شکستی که سیاست "تجاهل و سنج" دولت در کردستان نتوانست شد، هیأت حاکمه به وسیله دیگری دست انداخته و راههای دیگری را برای به ثمر رساندن کشتار و قتل عام در کردستان پیدا کرده که مادر زیر آنها را بررسی میکنیم.

مبارزات انقلابی خلق کرد جزء لاینفکی از مبارزات قهرمانانه همه خلق ایران است. این مبارزه که درست یکما، پس از قیام بهمن ماه شدت گرفته، یکی از مراکز مداوم انقلاب محسوب میشود. و به مثابه دنباله مبارزات انقلابی سالهای ۵۶ و ۵۷ باید در نظر گرفته شود. هیأت حاکمه هیچوجه حاضر به بقیه در صفحه ۸

خطاب به کارگران دارو پخش و همه کارگران!

وقتی دولت سرمایه‌داری در روزنامه‌ها، رادیو و تلویزیون خود خبر حمله کمیته‌چی‌ها یعنی حافظان جدید سرمایه‌داری را به شما اعلام میکنند، و وقتی با وقاحت تمام کارگران را فریب

بقیه در صفحه ۱۳

در صفحات دیگر می‌خوانید:

- ★ نیروهای انقلابی کشتار خلق ترکمن را محکوم کردند.
- ★ روز جهانی زنان زحمتکش خجسته باد!
- ★ انتخابات دومرحله‌یی هیأت حاکمه.
- ★ خرده بورژوازی و انقلاب (۲)
- ★ راه کارگر و دفاعی و رزیونیستی از ما رکیسم.
- ★ کارگران مبارز و کنگره شوراهای اسلامی.
- ★ معرفی رفیق حسین احمدیان.
- ★ لیست اسامی کاندیداها.
- ★ اخبار جنبش

کارگران جهان متحد شوید!

تاکتیک

می بردارد سرمایه‌داری کسب استقامت و خشیانه کار می‌کند تا کارگران را از حزب سرج عملی میکند نمیتواند کارگران و زمینکشان را در توهم حکومت واقعی و مکرایی کاذب خود فرو نبرد. سرمایه‌داری در چهره پارلمان خود، بزرگترین مکرها و حیلها را پنهان کرده است و آن‌ها نیز به اعمال قدرت بوده - هاست حال آنکه پارلمان مقننه، بورژوازی یا پارلمانی کسب اختیار و وسیعتر نظارت بر اعمال دولت را برعهده دارد، هیچ چیز از ادامه حکومت اقلیت استقامت را بر اکثریت استقامت رشونده و محکوم نیست.

مع الوصف کارگران و زمینکشان تا زمانی که بی‌تفاوت نیستند پارلمانی نبرده اند، و به طور کامل در مقابل بورژوازی صف آرا نیستی نکرده اند، در چنین انتخاباتی که مباحثه دنباله سرمایه‌داری را خواهد بود و فوراً به بی‌فایده بودن این مجالس و ریاکاری بورژوازی آن پی نمی‌برد، انگلس میگوید:

"... و بالاخره اینکه طبقه دارا مستقیماً، از طریق انتخابات عمومی، حکومت میکند. تا زمانی که طبقه تحت ستم و بنا بر این در مورد ما پرولتاریا - برای رهایی خود کاملاً آماده نیست، در اکثریت خود، نظام موجود جامعه را تنها نظام ممکن تلقی خواهد کرد، و از نظر سیاسی دنباله طبقه سرمایه دار را تشکیل خواهد داد، یعنی جناح چپ افراطی آنرا، ولی بهمان حدی که این طبقه برای رهایی خود بالغ میشود، خود را به مشاب‌ه حزب خود مشکل کرده و نمایندگان خود را انتخاب میکند، و نمایندگان سر - مایه داران را، بدین طریق انتخابات عمومی، میزان اندازه گیری بلوغ طبقه کارگر است، و در دولت کنونی (منظور جمهوری پارلمانی - رزمندگان) چیزی بیش از این نمیتواند باشد و هرگز نخواهد بود، ولی همین کافی است."

(انگلس - منشاء خانواده - ترجمه فارسی - ص ۲۴۳) تا کید از ماست . و درست از همین جا است کسب تاکتیک کمونیستها شکل می‌گیرد. کمونیستها به عنوان کسانی که به آگاه‌های تاریخی و طبقاتی پرولتاریا یعنی مارکسیسم - لنینیسم مسلح اند، وظیفه دارند که پرولتاریا را از

"دنباله سیاسی طبقه سرمایه‌دار بودن خارج کنند. و اینکار را تنها با تکرار شعارهای مبتنی بر مضر یا فاسد بودن پارلمان بورژوازی نمیتوانند انجام دهند، بلکه مهمتر از آن باید در پراکتیک واقعی بوده‌ها، و در عرصه اصلی که بورژوازی کوشش میکند هر چه بیشتر آزادی خطر سازد، و از شوشتند، مثل همیشه کمونیستها از تجربه خود توده‌ها برای آگاه و متفقا عد کردن آنها بهره می‌جویند شرکت در مبارزه انتخاباتی، و مبارزه در پارلمان جهت نشان دادن چهره حقیقی پارلمان و ماهیت بورژوازی وی فایده‌ی آن، این تاکتیک کمونیستهاست. و این تاکتیک تنها و تنها با اعلانات و تظاهرات "ضد پارلمانی" و ... بر آورده نمیشود. لنین در سخنرانی خود علیه بورژوازیگ در انترناسیونال سوم میگوید:

"در تمامی کشورهای سرمایه‌داری عناصر عقب مانده‌ای در طبقه کارگر هستند که متفقا عدیده اند کسب پارلمان نماینده حقیقی مردم است و روشهای فاقد اصول اخلاقی را کسب در آنجا به کار می‌برود نمی بینند. شما می‌گوئید که پارلمان وسیله‌ای است که بورژوازی به کمک آن توده‌ها را فریب میدهد، ولی این استدلال را باید علیه خود شما بکار این استدلال بر علیه تظاهرات شما بکار می‌رود، شما ما هیئت حقیقی پارلمان را برای توده‌های واقعاً عقب مانده که توسط بورژوازی فریب می‌خورند، چگو - نه روشن خواهید ساخت؟ اگر شما خودتان در پارلمان نباشید، اگر در خارج از پارلمان نباشید، ما نور - های مختلف پارلمان را با مواضع اجزای مختلف را چگونه آشکارا و فاش خواهد کرد؟ اگر شما مارکسیست هستید، باید بپذیرید که در جامعه سرمایه‌داری پیوند نزدیکی بین روابط طبقات و روابط احزاب وجود دارد. تاریخ انقلاب روسیه به روشنی نشان داده است که توده‌های کارگر، دهقانان، کارمندان جز پارلمانی بوسیله هیچ استدلالی متفقا عد کرد، نگارایکه تجربه خودشان آنها را متفقا عد کند."

(مجموعه آثار جلد ۲۱ - ص ۵۶ - ۲۵۳) تحریر فعال یا شرکت فعال در انتخابات پارلمانی مبتنی بر اوضاع واقعی مبارزه طبقاتی، و سطح آگاهی توده‌ها و طبقه کارگری باشد. و در لحظات بحرانی که مبارزه طبقاتی

اوج میگیرد، معمولاً یک بحران پارلمانی نیز در پی دارد. (رجوع کنید بهمان نوشته لنین) اما بهر حال و در هر شرایطی هدف کمونیستها از شرکت در پارلمان همانست که گفتیم، پارلمان را ریسیم به مشاب‌ه وسیله‌ای برای کسب قدرت اپوزیسیون آشکار سیاسی است. زیرا پارلمان جزیی کوچک از ماشین دولتی است، و انقلاب و طبقه‌داران کل ماشین دولتی را نابود کند، ماشین دولتی را نمیتوان در اختیار گرفت، هدف کمونیستها نابودی ماشین دولتی از طریق تصرف آنست، اما مسئله‌ای که مطرح است و پارلمان را ریسیم هم در آن رابطه میان ما، نیست که برای تصرف دستگاه سیاسی و شکست قدرت سیاسی طبقه حاکم به کجا حمله برد؟ قلب اصلی سنا، کجاست؟ ستون فقرات قدرت سیاسی حاکم کجاست؟ برخلاف تصور پارلمان تا ریسیم هاستون فقرات و محورا ملی قدرت دولت در اصطلاح قوه مجریه و ارتش است، نه در پارلمان، چاره‌ری پارلمان یعنی قوه قانونگذاری! حامی عمده طبقه حاکم زور و ابزار آن ارتش است، برای از بین بردن سلطه طبقه حاکم باید به مهمترین ابزار اعمال زور و ستم طبقاتی آن حمله نمود، که همان قوه مجریه و ارتش است. و باید که به قلب آن هجوم برد، پارلمان تا ریسیم گمان نمی‌کند (و با این گمان خود را مشغول میکنند) که محورا اصلی قدرت همان پارلمان است که بظا هر بسا بر ارگانهای قدرت اعمال نظارت میکند، نظوری که بورژوازی اشاعه میدهد و این چیزی جز انحراف و اپوزیسیون

آشکار نیست. بدون نابودی ماشین دولتی و برای اینکار بدون نابودی ارابه جنگی آن هرگز نمیتوان قدرت سیاسی را به جنگ آورد. انقلاب اولین وظیفه‌اش را نابودی ارتش و بیورگانی موجود که منافع بورژوازی را تأمین میکنند قرار میدهد. کمونیستها هرگز برای کسب قدرت از شیوه پارلمانی استفاده نمی‌کنند و این امر غیرممکن است؛ مگر اینکه قبلاً به بورژوازی از نظر سیاسی تبدیل شده باشند.

انگلس به بهترین وجهی تناقض این موضوع را در دنباله عبارت نقل شده از وی در منشاء خانواده ... بیان مینماید: روزی که گرما سنج انتخابات

عمومی نقطه خوش را در میان کارگران نشان میدهد، هم آنها هم سرمایه‌داران خواهند داشت چه بکنند.

(همانجا ص ۲۴۳) پارلمان تا ریسیم به عنوان کسب قدرت ادامه همان سیاست جمهوری پارلمانی بورژوازی است، نه چیزی غیر از آن. ادامه فریب پرولتاریا است و تجربه تاریخی کاتولیکیت هسا و شایدمانها در آلمان بخوبی اینسن اپوزیسیون را آشکارا ساخته است.

امروزه در مبارزه طبقاتی جزیی در ایران کسانی که با عنوانهای دولت انقلابی است "وبا" خلقی است" و ...، بفریب خود مشغول هستند، عملاً به فریب توده‌های نا آگاه تیزی بردند از بدو آن اشاعه توهم پارلمان تا ریسیم در میان توده‌هاست و گویا چون حکومت را بعضاً خلقی و انقلابی میدانند، فائل به آن هستند که با بدنا حکومت اختلافات و مسائل را بصورت نسالمت آنرا و از راه بحث و گفتگو حل نمیشود، زیرا که تضادهای درون خلقی را با بدنا بصورت غیرآنتاگونیستی حل نمیشود و بدین اعتبار می‌گویند با بدنا بخش بعضاً انقلابی اشاعات حاکمه را تقویت نمود، با شرکت در مجلس سنا انتخابات جنبه سازشکاران و لیبرالها را ضعیف کنیم! این است لئبرالیسم و اپوزیسیون سیاسی!

ما وظیفه داریم به توده‌ها نشان دهیم که این انتخابات و پارلمانها بی شمر است و این کار را از طریق افشاء بورژوازی در همه جا و از جمله در مبارزه انتخاباتی و در صورت انتخاب شدن در خود مجلس بورژوازی ادامه میدهم. ما با افشاء سیاست هاتو میما بورژوازی و فدکارگری این مجالس و اراده وسیع نظرات خود در مقابل آن میتوانیم به هدف خود دست یابیم نه با اشاعه توهم تبدیل مجلس "بورژوازی" به مجلس "توده‌ها" زیرا هر آینه انقلابیون اکثریت بدست آوردند (که خود نشانند) و در پرولتاریا است (آنگاه گرما سنج به نقطه جزیی خود رسیده است و جامعه در بحرانی حقیقی فرورفته است، و در چنین وضعی هم پرولتاریا و هم بورژوازی به قهر و غلبه متوسل خواهند شد؛ جمهوری پارلمانی به بدیکتا توری برهنه بورژوازی بدل میگردد!



و اما هر مبارزه توده‌ای و هر مبارزه در صفحه

★ هشتم مارس، سالروز گرامسکیت است. نگاهات خوبین زنان کارگر رسته آمریکا در سال ۱۸۵۷ است. پس از سرنگونی رژیم خاکنی و ضد خلقی شاه که از هرگونه یادآوری سنت‌های انقلابی برخوردار نبود، سال گذشته در گور شهدایی از کشورمان برای اولین بار پس از سال‌های سیاه اختناق شاهنشاهی معرفی و گرامسکیت این روز بودیم.

همزمانی تصادفی (و شاید هم حساب شده) حکم ارتجاعی "حجاب اجباری" با این روز و نگاهات خود بخودی و خشمگینانه زنان (خرده بورژوا و بورژوا) در دانشگاه باعث شد که شکل‌هایی از زنان را که تا به این مناسبت بر ما مهابی داشتند در سطح وسیع‌تری معرفی و مطرح کنند.

با این مناسبت مروری داریم بر اصول کلی، سئوالات و کمونیستها و برخوردی نیز با برخی از این شکل‌های زنان و عملکردشان طی یکسال گذشته. با این امید که در پیدا کردن اصول و روش‌های روشن‌تری برای

ورود زنان در سازمان اجتماعی، تولید خصوصاً در شهرها، اتحادیه‌ها، کمیته‌ها و کمیته‌های میانی.

زنان روستایی ایران در عین داشتن معنی کار، ملامت‌دوار بر تولید، برخلاف همسران، پدران، و برادران خود از تجربه کار خود بی‌خبرند. دست‌پاچه، ستم و بهره‌برداری متدنیمشوند و براساسی همچون "برندگان خاکنی" استثمار می‌گردند.

و اما وضع در شهرها چندان بهتر نیست. افزایش زنان کارگر خصوصاً از اوایل سالهای ۵۰ همزمان با رونق نسبی سرمایه‌داری و البته صورت می‌گیرد. (تعداد زنان کارگر در سال ۵۱، ۸۹ هزار نفر و در سال ۵۴، ۲۹۰ هزار نفر بوده است) فلاکت زندگی، فقدان آگاهی طبقاتی و عقب ماندگی نسبی فرهنگی در زنان کارگر باعث میشود که کارفرمایان انواع تحمیلاتی را بر آنان روا دارند که در موارد مشابه بر مردان کارگر نمی‌توانند اعمال نمایند. این امر در ساعات کار بیشتر، دستمزد کمتر و... و حتی در مواردی فشارهای غیراقتصادی و سوء استفاده‌های اخلاقی و بیشرمانه جلوه می‌کند. (این مطلب خصوصاً در باره زنان بیوه کارگر صدق دارد) عوامل نامبرده مخصوصاً

روز جهانی زنان زحمتکش

خجسته باد!

چگونگی برخورد کمونیستها به سئوالات زنان، بعنوان بخشی از مبارزات دموکراتیک کشورمان قدمتی برداشته باشیم.

از نظر ما رگسختی سئوالات زنان، یک جنبه از سئوالات کلی آزادی انسان‌هاست. در جامعه سرمایه‌داری، سئوالات آزادی زن بعنوان یک جنبه از سئوالات آزادی طبقه کارگر مطرح است. زیرا سرمایه‌داری برای استفاده از نیروی کار از زنان را به سازمان تولید اجتماعی می‌کشاند و با آزادی کردن نیروی کار از آنها به اشتغالشان می‌پردازد. بدین ترتیب، تیمی از اقترادجامعه، زنان، بطور مستقیم و غیرمستقیم تحت ستم نظام سرمایه‌داری قرار می‌گیرند.

زنان زحمتکش (کارگر و دهقان) مستقیماً از ستم سرمایه‌داری رنج می‌برند و زنان خرده بورژوا بطور غیرمستقیم تحت ستم سرمایه‌داری می‌باشند. دوم در عین حال که روی کاغذ "دارای پارهای حقوق بورژوازی" (مثل حق شرکت در انتخابات... می‌باشند) با طریقه‌هایی نظام سرمایه‌داری در حال سئوالات آزادی زنان، عملاً حتی در استفاده از همان حقوق بورژوازی نیز محدود هستند.

بنابراین ما رگسختی سئوالات آزادی زنان را در ارتباط جدایی ناپذیر با مناسبات طبقاتی و ویژه مبارزه طبقاتی پرولتاریا برای کسب حاکمیت سیاسی و استعرا روستا لیسیم می‌بینیم. چنین در تظنی مناسبت روز جهانی زن در ۱۹۲۱ می‌گوید: "تنها و تنها با لغو مالکیت خصوصی زمین و کارخانه‌ها راه برای آزادی کامل و حقیقی زنان، یعنی آزادی از بردگی خانه بوسله گداز اقتصاد کوچک، مفروضاتی به اقتصاد بزرگ اجتماعی گشوده میشود... پیروزی پرولتاریا به تنها پیروزی طبقه کارگر بزرگ بورژوازی است و برای زنان کارگر و دهقان آزادی سیاسی آورد، بلکه پیروزی انسانیت بر ظلم و استبداد و استثمار فردا و فردا ز جمله جنس ارچس می‌باشد و در نتیجه آزادی را برای زنان اقشار روستایی و متوسط پیروزی سیاسی خواهد آورد."

عقب ماندگی نسبی آنان گاه باعث میشود که سرمایه‌داری از زنان کارگر در جهت نفاق افکنی در میان کل کارگران استفاده کند.

زنان کارگر که پس از تحمل فشارهای زورانه کار در کارگاه و کارخانه به خانه می‌آیند تازه سئوالات و وظایف همسران و ویژه‌داری و ویژه هم‌بیرداری زندگی را در عین عقب ماندگی فرهنگی و استیلائی فرهنگ پدرشاهی، باراضطی زندگی را بدوش کشند.

از طرفی بخش مهمی از زنان شهری (عمدتاً خرده بورژوازی) بکلی از مرز فعالیت‌های تولیدی اجتماعی دور هستند و نیرویشان صرف کارهای عاظم و غیرمولد خانه میشود و هویت اجتماعی آنان معمولاً تابع هویت طبقاتی و اجتماعی همسران و پدرانشان می‌باشد.

بخش کوچکی از زنان بورژوا و خرده بورژوا را راه یافتن به محیط‌های آموزشی و سپس کار در بخش‌های خدماتی (دفتری، معلمی، پرورشکشی... با اجتماع راه می‌یابند. (تعداد زنان کارمند در سال ۵۴ حدود ۲۰۰ هزار نفر بوده است) آینده زنان ایران، در عین حال که از یک سلسله حقوق بورژوازی برخوردار هستند، با طریقه‌هایی رفرمیستی این حقوق و وابسته شدن آنها در عین روابط اقتصادی - اجتماعی جامعه در عین حسی از همین حقوق هم نمی‌توانند استفاده‌ای در حدهم طبقه‌ای‌های مرد خود بزرگ طبیعی است که خواسته‌ها و برداشته‌های هر کدام از طبقات و اقشار بالا از سئوالات "آزادی زن" با طریقه‌هایی طبقاتی شان با یکدیگر تفرق می‌کنند. اگر از دیدیک زن بورژوا یا خرده بورژوا آزادی زن یعنی وارد شدن به مشاغل مختلف یا استقلال در مسافت به خارج و... خلاصه از دیدیک زن کارگر، پایان گرفتن قدری‌های کارفرما، از رزاق ارزان، مهدکودک و سرویس رفت و آمدی کارخانه و خلاصه آزادی از قید سرمایه و شرکت آزاد در سیرت خود همدوش و هم‌پای مردان، به معنای آزادی زن است!

همانطور که خواسته‌ها و برداشته‌های زنان طبقات مختلف از آزادی زنان تفاوت می‌کند، همانطور هم اشکال مبارزاتی آنها تفاوت می‌کند.

بزرگوار کمونیستها به سئوالات زنان چگونه باید باشد.

زنان ایران و موقعیت کلی آنان

زنان ایران به مرز تولید اجتماعی همزمان با رشد نیازهای سرمایه‌داری در ایران و ضرورت استثمار نیروی کار از زنان صورت می‌گیرد. واضح است که بخش مهمی از زنان دهقان و روستایی از قریباً بیش‌تر در کشاورزی و جبهه صنایع دستی مثل قالیبافی به عرصه تولید وارد شده‌اند. اما با روال هر چه پیشتر، اقتصاد مرد در سئوالاتی و روش مناسبات سرمایه‌داری

زنان بورژوازی که عرصه تولید اجتماعی همزمان با رشد نیازهای سرمایه‌داری در ایران و ضرورت استثمار نیروی کار از زنان صورت می‌گیرد. واضح است که بخش مهمی از زنان دهقان و روستایی از قریباً بیش‌تر در کشاورزی و جبهه صنایع دستی مثل قالیبافی به عرصه تولید وارد شده‌اند. اما با روال هر چه پیشتر، اقتصاد مرد در سئوالاتی و روش مناسبات سرمایه‌داری

پیچ جنبش انقلابی بدون شرکت زنان به پیروزی نخواهد رسید

مصاف بورژوازی با پرولتاریاس، کمونیستها را و امیدارده که به عنوان رهبران طبقه کارگر، توده و دراز آینهها پرولتاریا را آگاه و مستبکل نما بندواز دام بورژوازی برهانند، پراتیک نشان میدهد، تا کتیک های ما تا چه حد صحیح بوده و تا چه حد به طور درست عملی شده اند. پراتیک منبیا رنها بی صحت درک ما از مبارزه طبقاتی و مارکسیسم است. دربرابر ما این سنوال قرار دارد: آیا مجموعه کمونیستی خط ۳ توانسته است پاره ای وظایف را که دربرابرش قرار داشته انجام دهد؟ و موضع آن در انتخابات اخیر یعنی آنچه که هنوز جریان دارد چگونه بوده است؟ چه انتقاداتی به آن وارد است؟

یک نگاه ساده به تاریخ خط ۳ از پیدایش عمومی اش یعنی قیام بهمن ماه ۵۷ تاکنون (قریب یکسال) تصویر نسبتاً روشنی از تاکتیکهای آنرا نشان میدهد. ما چون نمیخواهیم در اینجا اصولاً به نقد و بررسی همه جانبه خط ۳ و ۲ گروه کنگراس و وحدت در راه آزادی طبقه کارگر بپردازیم به چند نقطه اصلی در حرکت این گروهها که تاکتیکهای آنها را منعکس میکنند در موارد زیر می پردازیم:

عبارتند از ۱ - رفتارندوم جمهوری اسلامی ۲ - انتخابات مجلس خبرگان ۳ - رفتارندوم قانسون اساسی ۴ - انتخابات ریاست جمهوری ۵ - انتخابات مجلس شورای ملی.

آنچه که خط ۳ را به عنوان یک "جریان" و یا دقیقتریک "مجموعه" متمایز کرده است، همانا چند نقطه نظراتی در مورد شیوه مبارزه (خط بندی با مشی های انحرافی از قبیل مشی چریکی) برنامهای دربارہ تشکیل حزب طبقه کارگر، فعالیت در صفوف پرولتاریا و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق، موضعگیری در قبالی انحرافات بیبن المللی در جنبش و تئوری سه جهل و سرانجام سوسیال امپریالیستی دانستن ساخت اقتصادی سیاسی شوروی بود. این موضع فی الواقع روی اساسی ترین جنبه های مبهم باقی مانده بود و آن را به تحلیل

پیرامون مسایل فوق بود. مثلاً در خالیکه شعوری سه جهان مردود شمرده میشدا ما عملاً ما تاکنون شاهد گرایشات متضاد آن در جناحی از خط ۳ بوده ایم. و همینطور در خالیکه از جمهوری دمکراتیک خلق سخن گفته میشود، یکی آنرا مشا به هم تراز جمهوری دمکراتیک خلق که بر اثر انقلاب دریک کشور نیمه مستعمره نیمه فئودال بود جود می آید می بیند و دیگری در شرایط ایران یعنی کشوری سرما به داری وابسته به امپریالیسم می بینیم که در اینجا دو تحلیل متفاوت و استنباط مختلف از ساخت اقتصادی - اجتماعی ایران با به این جمهوری دمکراتیک قرار گرفته است. ما نمیتوانیم و نباید بروی اختلافات سرپوش بگذاریم و پراتیک ما هما نظور که خواهیم دید جدا متضاد این اختلافات ظاهراً کوچک است، که مستقیماً در تاکتیکهای ما نظا هر پیدا میکند.

ولی مرکز همه اختلافات در تاکتیک ها و پراتیک ما در مبارزه طبقه تی جاری کماکان در درک هیأت حاکمه و ترکیب و ماهیت آنست. مسئله اساسی همچنان بر سر حاکمیت سیاسی و نحوه برخورد به آنست.

وقتی قیام بهمن ماه تحقق می پذیرد و هیأت حاکمه جدید کما ملأ به قدرت سیاسی جنگ می اندازد، کمونیستها بجای تحلیل دقیق از ترکیب و ماهیت آن به "حمایت مشروط" از دولت تن در میدهند. مفهوم چنین تاکتیک که یا غلام شده بود یا اینکه عملاً دنبال میشد، چیزی جز قبول بخشی خلقی یا بعضاً انقلابی بودن حکومت جدید نبود. معنی آن انتقاد از حکومت جهت اصلاح آن، اما آلوده نشدن به آن بود. وقت زیادی لازم نبود تا خط ۳ بی ببرد چنین تاکتیک، متناقض بوده و مبتنی بر یک درک عمیق و درست از ماهیت هیأت حاکمه جدید نیست. تنها ۴۵ روز بعد یعنی در رفتارندوم جمهوری اسلامی خط ۳ مجبور شد، موضع حمایت مشروط را به جبهه گیری آشکار تبدیل کند. آنهم در زمانی که هیأت حاکمه جدید به عنوان اقدامی "خلقی" در حال لشکرکشی به کردستان، جلویگیری

از تظاهرات و اعتصاب های کارگری و خفه کردن اتبکار مستقیم توده ها بود.

"تحریم" رفتارندوم جمهوری اسلامی از طرف خط ۳ بصورت یکپارچه تحقق پذیرفت. اما پشت این تحریم هم تحلیل واحدی قرار نداشت. زیرا هنوز مسئله حاکمیت سیاسی و اینکه چه کسانی در قدرتند حل نشده بود. هنوز اهمیت تحولاتی که بوقوع پیوسته بودند، از پشت دره بین م. ل و پها بگاه پرولتری تدقیق نشده و حتی عللاً اینکه به آن شیوه غیر دمکراتیک و عوام فریبیانه توده ها را به پای صندوقها می رای میکشاندند تا بدست خود رای محکومیت خود را صادر کنند، بسیاری توده ها توضیح داده نمیشد. "تحریم" از موضع غیر فعال، تحریم خشک و خالی، تحریمی که برای توده ها از ما افرادی نقیض و مخالف خوان میساخت، این تاکتیک صحیح نتوانست به یک نیروی واقعی در میان مردم تبدیل شود و علت آن نه تنها ضعف عمومی ما از نظر نیرو و امکانات بلکه "تحریم" غیر فعال بود. اما در اینجا خط ۳ بصورت یکپارچه ظاهر گردید. تحریم بطور پراکنده صورت گرفت، اما همه جا "تحریم" بود. (فقط اتحار یسه کمونیستها در این تحریم شرکت نکرد) پس از این وقتی انتخابات مجلس خبرگان صورت گرفت، دو جناح در خط ۳ پدید آمد. یکی تحریم وعدم شرکت در انتخابات، دیگری شرکت فعال در آن. تا این زمان به تنها امر وحدت خط ۳ پیش نرفته، بلکه این وحدت در واقع به تعویق افتاده و به شکل بسیار رنجیده و سختی در آمده بود. اما معنی این دوباره شدن در مقابل مجلس خبرگان چه بود؟

یک دسته از نیروها بدرستی مسئله افشاکری و آموزش توده ها را در پراتیک حقیقی آنها و با توجه به موازات نیروهای سیاسی مطرح میکردند و دست دیگر از کتا رتوده های اعتنا میگذاشتند یکدسته خواهان ارتقا آگاهیه توده ها و تشکل آنها بودند. دسته دیگر احصا سات و تمایلات خود را به جای آن آگاهی توده ای قرار میدادند.

ما واقعاً دیدیم که تاکتیک شرکت

فعال در انتخابات مجلس خبرگان چه اشرفی بر روی نیروهای انقلاب داشت. شرکت ۷ گروه و سازمان (پیکار، نبرد، اتحاد، مبارزه در راه آزمان، پیوند و... رزمندگان) بطور متحد و مشترک چگونه توانست بخش عظیمی از هواداران خط ۳ را بگردانین مسئله فعال کند تا جایی که در مناطق جنوب شهرها داران به پخش وسیعی تراکت ها و اعلامیه های مربوطه پرداختند و در برخورد با مردم موضع ما را توضیح دادند و در بسیاری از شهرها عملاً خط ۳ خود را در این رابطه معرفی نمود.

کسانی که شرکت نکردند با تحریم نموده تچه کردند؟ آیا یک افشاکگری ساده انجام دادند؟ آیا خواسته های پرولتری را در مقابل قانسون بورژوازی - ارتجاعی گذاشتند؟ آیا توانستند بخش هر چند قلیلی از هواداران یا مردم را بسیج کنند و برای آنها سخن بگویند؟ شرکت در انتخابات را مرادف برسمیت شناختن نظام کنونی دانستن جزا ده توجهی "لورنسوی" اسپانیایی جیردنگی نیست. یک تاکتیک و درک غیر پرولتری. انگلس در این مورد میگوید:

"... وقتی وضع موجود وسیله ای در اختیار ما نگیرد، در یک برضد همین وضع موجود اعتراض کنیم، در این صورت استفاده کردن از این وسیله به معنی برسمیت شناختن وضع موجود نیست" (انگلس - سخنرانی در ۲۱ سپتامبر ۷۱ - کنگراس انترناسیونال - لندن)

ما تماماً این عبارت را از انگلس نقل کردیم تا سابقه ۱۵۰ ساله یکا بیشتر جنبش بر خورده ای را نشان دهیم. ما رکن در همین حله میگویند. هیچ وجه نباید بدست تقد بود که وجود نمایندگان کارگری در پارلمان دارای اهمیت نا چیزی می باشد. وقتی صدای آنها را خفه کنند، ... و با وفتی آنها را اخراج نمایند، ... الوقت این انتخابات و این احکافات اشرفی بر روی مردم خواهد گذاشت و برعکس اگر نتوانند مثل بیل ولینب کتیکست از تریبون پارلمان صحبت کنند،

اتحاد پولادین کارگران و زحمتکشان، نظام پوسیده

کارگران

مبارز

و

کنگره شوراهای اسلامی

در شماره قبل، نگاهی به جنبش طبقة کارگران داده‌ام که چگونگی در شرایط حاضر، حتی مبارزات اقتصادی و صنفی طبقة کارگر با کارگران سال مسائلی که قیام پیش با گذاشتن و از کارنال مبارزات سیاسی به پیش برود، اما روشن است که منظور ما کم اهمیت دادن و بی توجهی به مبارزات اقتصادی و اتحادیه‌ای طبقة کارگر نیست. زیرا اساساً این مبارزات از هم جدا نبوده و آلترناتیوی مفاصل یکدیگر بحساب نمی‌آیند. مبارزات اقتصادی و سیاسی طبقة کارگر در سطوح مختلف و در ارتباط با هم ادامه خواهد داشت.

لین در یکی از نوشته‌های خود، مبارزه اقتصادی را همان مبارزه اتحادیه‌ای نام نهاده است. او می‌نویسد: "در قطعه‌ای که بوسیله من درجه با یکدیگر نقل شده است، انگلیس به شکل اصلی مبارزه کارگران را مشخص می‌کند. اقتصادی، سیاسی، و شوریک یعنی: اتحادیه‌ای، سیاسی و شوریک (یا علمی، ایدئولوژیک و فلسفی)." اتحادیه‌ها، سندیکاها و شوراهای دیگری تشکیل‌دهنده‌ی صنفی-سیاسی طبقة کارگر، میتوانند با وظیفه ارتقاء سازماندهی و پیشبرد مبارزات اقتصادی طبقة کارگر را بعهده گیرند. در ایران آن نیز همچون دیگر کشورهای سرمایه‌داری، کارگران برای ایجاد این تشکیلات دست به مبارزات ممتدی زده‌اند. بی‌آنکه در اینجاقصده داشته باشیم تا ریحجه این تشکلهارا در ایران ذکر کنیم، فقط تأکید می‌کنیم که علیرغم ضعف این شکل در شرایط فعلی، طبقة کارگران راه طولانی و دراز را در مبارزه برای ایجاد سازمانهای کارگری صنفی-

سیاسی بپیموده است. تازه‌ترین این کوششها، پس از قیام در بوجود آوردن نهادی صورت گرفت که نام شورای ایران گذاشته شد. علیرغم برخوردی منفی و نبروهایی چپ با این نهاد که گروهی موافق و گروهی مخالف آن بودند، این شعار ابتدا در سطح محدود و سپس با گسترش فوق العاده در طبقة کارگر گرفت و ده‌ها شورا از نمایندگان کارگران بوجود آمد.

همانطور که مبارزات کارگران در سراسر جهان نشان داده است، روزواری به عنوان مختلف و زنجیری از تلاش برای جلوگیری از ایجاد این تشکلهای خسته می‌شود. چه از طریق وابسته کردن آنها به احزاب بورژوازی و چه از طریق نفوذ ایدئولوژیک صنفی می‌کنند تشکیلات کارگری را تحت اختیار خود بگیرند. و در این راه تا جایی پیش رفته اند که در حال حاضر، در بیشتر کشورهای سرمایه‌داری، تشکیلات کارگری با تحت سلطه احزاب و ایدئولوژی بورژوازی بوده و در نهایت در خدمت سیستم سرمایه‌داری قرار گرفته‌اند. در ایران نیز، هیأت حاکمه که در ابتدا از تجربه‌های زیادی برای اداره سرمایه‌داری را نه‌کوشور بیخوردار نبوده، شوراهای را انکار کرد. همه‌بباد دارند که فروهر و وزیر کار دولت موقت انقلابی؟! با تمام قواست برای با بودی و از همه پایدگی شوراها کوشش کرد ولی در مقابل، طبقة کارگر، قهرمانان ایستادگی کرده و هیأت حاکمه و وزیر با صلاص انقلانی اش را وادار به عقب نشینی کردند و پس از آن، شورا که در پی قیام، در سطح محدودی مطرح بود، بسرعت همه جا گیرشده و

اغلب کارخانه‌ها را در زیر گرفت. ولی اکنون، پس از یکسال، هیأت حاکمه که با اندازه کافی تجربه اندوخته است، و با اندازه کافی با روحیه مبارزاتی کارگران آشنا شده است، میخواهد از در دیگری وارد شود با بهر است بگوئیم که از در دیگری وارد شده است. آنها اکنون شورا را نابود میکنند و میخواهند بطور مستقیم و غیر مستقیم زیر نفوذ خویش درآوردند. و در این راه، اولین کوشش متمرکز هیأت حاکمه برای در اختیار گرفتن و تسلط بر شوراهای کارگری کارخانجات، با تشکیل کنگره نمایندگان شوراهای اسلامی در تهران، انجام شده است.

البته کوشش هیأت حاکمه در این راه، از مدت‌ها پیش آغاز شده بود. آنها در ابتدا سعی کردند از طریق حزب جمهوری اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در شوراها نفوذ کنند. اولین گام این نفوذ افزایش کلمه "اسلامی" در کنار شورا بود. آنها کوشش کردند با افزودن این کلمه، جنبه طبقاتی آن را محدود کنند و در این کار، از کمک کارگران هنوز متوهم نیز باریها جستند. آنها کاری را کردند که قانون مبارزه طبقاتی به آنها دیکته کرده بود و کمونیستها و کارگران پیشرو نیز در این میان کساری را خواهند کرد که مبارزه طبقاتی آنرا ایجاب کند.

منافع طبقاتی بورژوازی ایجاب میکند تا فعالیت شوراهای محدود و ای سنگ و بار یک، در کوجه پس کوجه‌های نظم موجود اجتماع کالتیژ شود و آنها را از هر نوع نزدیکی و تماس با کمونیستها دور نگه دارند.

بطوری که "خامنه‌ای" امام جمعه تهران، در این کنگره میگوید: "دقت کنید که در شوراها همه‌تنگی وجود داشته باشد، چون تضاد در شورا، و رشد آن خطری است تا لفظه برای شورا، فراموش نکنید که خط مشی شورا باید کاملاً برخط امام مبتنی باشد." (۲) خامنه‌ای با این هشدار، کارگران را از نزدیک شدن به نیروهای کمونیست، از گرفتن خط مستقل طبقة کارگر، که صد البته خط امام نیست، بر حذر می‌دارد.

اما قانونمندی مبارزه طبقاتی به کمونیستها و کارگران انقلابی نشان میدهد که مبارزه اتحادیه‌ای یکی از اشکال همیشگی و دائمی مبارزه کل جنبش کارگری است. مبارزه‌ای است که تا سرنگونی نظام سرمایه‌داری همیشه مورد نیاز و همیشه ضروری خواهد

بود. آنها نیز میدان را خالی نخواهند کرد و تنها بدهیم که خالی کنند. بورژوازی، با این کنگره سعی داشت تا آنجا که ممکن است کارگران را از کمونیستها دور کرده و امکان مبارز آوردن تضادهای اقتصادی و دیگر تضادهای طبقة کارگر را در چارچوب جمهوری اسلامی با همان نظام سرمایه‌داری وابسته در دهن کارگران فروکتند.

خامنه‌ای میگوید: "در اینکجه شورا از کجا پیدا شده غالباً سردم در اشتباه بودند و فکر میکردند اسم شورا از واژه فرهنگ ما رکنیستی است. به همین جهت عده‌ای از شورا برهیزر میکردند... شورا پدیده‌ای اسلامی است که از من ایدئولوژی دینی و از منش توحیدی جوشیده و برخاسته است و با واحدها و اجتماعات دیگر ما نیستند. سندیکا تفاوت دارد..." شورا قشرهای گوناگون را بهم مربوط میکند و مشورت و شورا در کارگاهها و ادارات قشرها را به هم نزدیک و در تصمیم‌گیری مربوط به محیط خود آگاه میسازد (۳)

بورژوازی و خرده بورژوازی سعی میکنند شورا را به یک تشکیلات مساورا طبقاتی که گوناگون فلسفه وجودی اش آشنی دادن بین طبقات است تبدیل کنند، کمونیستها و کارگران انقلابی شورا را به عنوان یکی از ارگانهای مبارزه طبقاتی بحساب میآورند. آنها، اینجا و آنجا، نشان داده اند که درک واحدی در مورد شورا، تا در مورد همه چیز... با خامنه‌ای و سایر نمایندگان سرمایه‌داری و افشار بورژوازی ندارند.

شرایط حاد مبارزه طبقاتی در جامعه، و عمق بحران انقلابی، سیاسی شدن طبقة کارگر، و عوامل بسیار دیگری از این قبیل، به شوراها حلیت سیاسی بخشیده است. اینک مبارزات سیاسی با مبارزات اقتصادی متزوج شده اند و این مسئله آنقدر واقعیتی و عمیق است که حتی نظمنا می‌کنند، که تحت نفوذ هیأت حاکمه برپا شد، نما-یا نگران است.

کارگران در قطعنامه میگویند: "ما مخالفت صریح خود را با هر آشپسین نامه و اساسنامه که در آن شوراهای عروسکهای خیمه شب بازی خلقی شود اعلام می‌داریم.

اساسنامه‌های شوراهای اسلامی با بنی نام استعمارچا کمونیست مستضعفین بر سر نوشتنشان باشد. ما خواستار رسیدگی به مسائل بقیه در صفحه ۱۱

سرمایه‌داری وابسته را درهم کوبید!

سحرگاه جمعه هفتم دیماه ارتش متحاور شوروی وارد افغانستان گردید. با ورود ارتش حکومت حفیظ الله امین سرنگون گردیده و بسیاری کارمل بحای اوسکان کشتی طوفان زده حکومت را در اختیار گرفتند. بلافاصله ایستگاه های رادیویی کابل و مسکوا مین را بکروعا مسلل امیر یالیم آمریکا خوانده و بمردم فقرده و ستمکشیده افغانستان توبد دادند! که جریانات به مسیر حقیقی "انقلاب" آوریل بازخواهندگشت.

سالها پیش، هنگامیکه هنوز ما رکیسیم چون موجی زنده و متلاطم نه پیش میرفت، زمانیکه برکه را کند و گنبدیده، رویزیونیم جای آنرا نگرفته بود، هنگامیکه قطب های رویزیونیستی که با پول و اسلحه مستشار و معامله به ترویج "مارکسیسم" می بردارند وجود نیامده بودند، آن زمان که روح انقلابی مارکسیسم و شیخ کمونیسم خواب شبانه هر روزوارا برهم میزد، هنگامیکه "مارکسیستها" نماز میخواندند و برای شرکت در حرکت های انقلابی نیازی به تائید و پشتیبانی قبلیه عالم نبود، و بالاخره زمانی کبیه مارکسیسم - لنینسیم آیدولوژی پرولتاریا بوده مجموعه ای از علوم اقتصاد و اطلاعاتی در مورد روابط بین طبقات، بلکه در آن هنگام چنین واقعه ای میتوانست بحث ها و مشاجرات بسیاری را در میان ما رکیستها دامین زند، بحث ها و مشاجراتی نه بر سر چگونه دفاع کردن از یک مسئله واحد، نه بر سر چگونه اعلام کردن موضعی که از قبیل توسط دیگران گرفته شده، بلکه برای شناخت دقیق آنچه در واقعیت میگردد، و بر سر چگونه پیاپی ده کردن انتزاعیونالیسم پرولتاری در یک شرایط مشخص، اما اینک، در شرایطیکه حتی جبرال - مونتورزوفیات از "سوسیالیست" ها نیترسند، هنگامیکه رویزیونیستها مرتباً قسمتهای "زائد" مارکسیسم را بکناری می نهند، زمانیکه حزب "کمونیست" فرانسه دیکتاتور ی

راه کارگر

و

پرولتاریا و حزب "کمونیست" اسپانیا لنینسیم را رد میکنند و برادر "کنیر" این را "اشتباهات کوچک" شورا در آن صفت میکنند. زمانیکه سوسال نوزده و اها با ایتالیایی های فاخر در شب های بین المللی "کمونیستی" که رهنمود دادن به پرولتاریای پایتخت می شنیدند، هنگامیکه آخرین یا نگاه مقاومت در برابر رویزیونیم خودبه این گرداب درمی غلطد، بلکه در این هنگام، نیز پرولتاریای بین المللی خنجر خورده و شنیخون زده و خیانت شده، در حالیکه پرچم سرخ سر سنگفرش خیابان ها افتاده و "افها" و "فنگ" ها بآن ریشخند میزنند چاره ای ندارد جز اینکه خود را از هزارهای مسمومی که از این گنبد های متعفن بسوی اومی آیدن منون نگاه دارد، نتوانند بدون اینکه ملزم به رعایت هیچ نسخه از قبیل پیچیده شده ای باشد با آنکه به مارکسیسم - لنینسیم بعنوان سلاح آیدولوژیک خود به بحث و مشاجره ای جدی در مورد هر مسئله مشخص بپردازد و واقعیت را آنطور که هست نه آنگونه که خائنین به مارکسیسم تبلیغ میکنند در یاد، در مورد افغانستان نیز اگر بخوایم همه ترهات رویزیونیستی با یبند باشیم می بایست بدون توجه بآنچه بلنده گو- های اینان نشخوار میکنند به بررسی واقعات مشخص و روابط حقیقی بین طبقات در افغانستان بپردازیم.

اما راه کارگر چنانکه قبلاً نیز گفتیم هنوز مغلوب و مسحور رویزیونیم بین المللی است و بیچاره از بررسی مارکسیستی مسائل بین المللی باز می ماند، بدین ترتیب در بررسی راه کارگر کلی گویی و عبارات پردازی جای تجزیه و تحلیل را اشغال میکند تا ندیده اند پرده ای بر التقاط گیری راه کارگر بکشد، کاری که در آن هیچ وجه موفق نیست و نمیتواند باشد.

حال برگردیم با افغانستان و برخور در راه کارگر با هجوم ارتش شوروی بآن راه کارگر میگوید: "با اعتقاد ما رهبران و سازمانگران قدرت در افغانستان نتوانسته اند با تکیه بر توده های میلیونی خلق بعنوان اساسی ترین تکیه گاه برای کسب پیروزی انقلاب، خود را از اشکاء به خارج بی نیاز سازند، بدون شک کمک های اتحاد شوروی به دولت افغانستان نیز نمیتواند بطوریکجا -

دفاع

نه در طرف ساخن این ضعف اساسی مؤثر اند، و اصولاً تا زمانی اشکالات و عوارض با مطلوب اینگونه شیوه کمک رسایی را در عمل آشکارا رسا کرد. دوجمله آخر نام تجرزی است که راه کارگر در مورد واقعه حمله شوروی به افغانستان (واقعه ای که یکی از مهمترین وقایع منطقه است و در سطح جهانی از جمله به چکسلواکی در سال ۱۹۶۸ تاکنون بی سابقه بوده) میگوید اگر توجه کنیم که این مقاله اساساً بهمین مناسبت نوشته شده و هدفش اعلام موضع راه کارگر در مورد حمله شوروی با افغانستان و روی کار آمدن سربک کارمل می باشد و با توجه به کمک که در سرترا سر مقاله نامی از سربک کارمل برده میشود در مورد حمله شوروی به همین دوجمله مبهم و گنگ اکتفا میشود مقاله در قسمت اعظمش به مرتجعین و فئودال های وابسته با آمریکا می پردازد، در این صورت بخود حق میدهیم که بگوئیم راه کارگر در افغانستان فقط فئودالها و مرتجعین را می شناسد و با آنها مخالف است، نیروهای انقلابی و کمونیستی را نمی شناسد و رویزیونیست ها را تائید میکند ولی قبول ندارد! نه تنها راه کارگر بلکه هر نیروی دیگری که بخواید مارکسیسم را با رویزیونیم آشتی دهد چاره ای جز رها کردن مارکسیسم ندارد. اما بنینیم چگونه میشود رویزیونیست ها را تائید کرد و دولتی قبول نداشت، و چرا این به رها کردن مارکسیسم منجر میشود و چگونه راه کارگر میخواند، این دوزاب هم آشتی دهد، راه کارگر پیش از بحث در باره ی ترهات رویزیونیستی حاکم بر سازمانها رهبری کیننده افغانستان میویسد "تا کیداداشتن بر دیپلماسی و کودتا - گری و این پیدگاه که گویا وزنه و کمک اردوگاه سوسیالیسم میتواند نقش تعیین کننده در پیروزی انقلاب داشته باشد، تجسم عملی خود را - امروزه - در سازمان هایی نشان میدهد که ضمن در اختیار گرفتن قدرت سیاسی در افغانستان، هنوز نتوانسته اند در بسیج واقعی توده ها، و بویژه نیروی اصلی انقلاب در این کشور یعنی دهقانان، گامی اساسی بردارند" ص ۱۰

راه کارگر شماره ۸، اگر قبول کنیم که تنها انحراف رویزیونیستهای حاکم در افغانستان اینست که بر دیپلماسی و کودتا گری تائید کرده اند، زمانست ۷ راه کارگر شماره ۸

رویزیونیستی

تا کیداد اردوگان در اردوگان و زیندگان و کمک با صلاح اردوگاه سوسیالیسم میتواند نقش تعیین کننده در پیروزی انقلابات داشته باشد. آنکه حسیبی داریم بشوال کنیم که چرا " اردوگان سوسیالیسم" آنان را به تائید کردن دیپلماسی و کودتا گری تشویق میکند، منما بدو این دیدگاه را که گویا ارتش و کمک با صلاح اردوگاه سوسیالیسم میتواند نقش تعیین کننده در پیروزی انقلابات (البته انقلاب اردوگان را که رگر همان کودتا است) داشته باشد با شدا فرستادن ارتش خود عملاتائید منما بدو چگونه است که سردمداران اردوگاه سوسیالیسم به تنها از این ترها حمایت میکنند بلکه همانطور که برهنگان روشن است طراح اصلی هستند در واقع رویزیونیستهای افغانستان کارگزاران و امثال آنها میباشند، چگونه " اردوگاه سوسیالیسم" سالهاست که چنین ترهات رویزیونیستی را ترویج میکند و هنوز هم " اردوگاه سوسیالیسم" با قیما شده است، اگر انقلاب اردوگان رویزیونیستهای افغانستان در مورد در زیندگان و کمک " اردوگاه سوسیالیسم" را طریقت راه کارگر با این معناست که راه کارگر چنین ترهاتی را در پیروی قبول ندارد پس چرا در عمل با اطلاق کلمه "کمک" این ترها را تائید منما بدو این ترها رویزیونیستی هستند و در راه کارگر آنها را رد می نما یید پس چگونه هنگامیکه این ترها در عمل از جانب سردمداران حکومت شوروی بکار گرفته میشوند راه کارگر آنها را قبول میکند و حمله و تجاوز شوروی با افغانستان را "کمک" میخواند، ممکن است که راه کارگر بگوید: ما رهبران شوروی را هم رویزیونیست میدانیم، در این صورت با بدینرسد چگونه است که هنگامی که رویزیونیستها شوروی تروزیونیستی را در عمل بکشیان می بندند مورد تائید شما مارکسیستها قرار میگیرند، چگونه است که یکبارگی کیزی این تزاران رویزیونیستها افغانستان مؤردا اتفاقاً دشمنان قتلوار میگردانند تا کارگیری آن از طرف رویزیونیستهای شوروی مسئله ای را پیش نمی آورد بطوریکه حتی در باره آن سخن هم نمیگوئید در واقع "کمک" نامیدن تجاوز شوروی به افغانستان آنرا تائید میکنند، بدین ترتیب درمی بینیم که چگونه میتوان تزی را در آن واحد هم زد کرد و هم قبول نقید در صفحه ۷

از مارکسیسم

مبارزه سیاسی بورژوازی

و

خلق سلاح

نیروهای

انقلابی

فرماندوم از توده‌ها، برای خلق سلاح آنها! اسلحه‌ها را تحویل دهید؟ به چه کسی؟ برای چه؟ اینها سئوالاتی است که حکومت جوان بپرسد. خلق سلاح توده‌ها در مقابل ارتش و اجا دارتش ۲۰ میلیونی آیا با هم تناقضی ندارد؟ البته که دارد. توده‌ها و باسازمانهای مسلح انقلابی به آخرین وسیله "انوریته" یعنی سلاح مجهز هستند، آنها که هنوز اسلحه انقلاب را تحقق یافته نماندند. سلاح خویش را بر زمین نگذاشته‌اند، همیشه این امکان وجود دارد که با اعتلای مبارزه، این سلاحها به حرکت درآیند و به اعمال فهر علیه هیأت حاکمه، علیه سرمایه‌داران، زمینداران و مرتجعین بپردازد. این است رمز حرف بنی‌صدر! او از مردم و نیروهای انقلابی میخواهد سلاح خود را به کسانی تحویل دهند که فردا همین اسلحه را بر علیه آنها به کار می‌برند. او مردم و نیروهای انقلابی را بفرماندهای حاکمه، به نفع ضد انقلاب میخواهد خلق سلاح کند، و برای اینکار "توده‌ها" یعنی به فرماندوم متوسل میشود.

در مقابل به انقلابیون وعده‌های پوچ و دروغین می‌دهند که تاکنون با رها و بارها تکرار شده و یکبار هم (لااقل برای لحظه‌ای) تحقق نیافته و نمیتوانست تحقق یافته باشند. "بناشد صحبت کنیم!" یا "چه کسی؟" برای چه؟ اینرا هم هیأت حاکمه و بنی‌صدرهایی جواب می‌گذارند. صحبت با همان کسانی که اسلحه با دیده آنها تحویل شود، صحبت با هیأت حاکمه مسلح، صحبت مردمی خلق سلاح شده با هیأت حاکمه مسلح تا دندان!

آیت‌الله موسوی اردبیلی میگوید: "آزادی بنیان و قلم و اجتماعات ناید تضمین شود... نیروهای انقلابی با بدست از اسلحه بردارند و بجای تبلیغات و... بنا بند مسایل خود را از راه سیاسی حل کنند، هیأت حاکمه از انقلابیون دعوت میکند که "ماهیت آنها" فراموش کنند.

این دام، یعنی تبدیل نیروهای انقلابی و کمونیست به نیروهای

معمولی جامعه بورژوازی! یعنی تبدیل مبارزه انقلابی به مبارزه سیاسی موزد پسند بورژوازی، مبارزه دوم دام اول است. خلق سلاح و مبارزه سیاسی بورژوازی دو وجه مکمل این سیاست دولت هستند.

هیأت حاکمه که فریاد برآوردده است ما ارتش ۲۰ میلیونی تشکیل میدهیم، اکنون نشان میدهد که منظورش چه بوده است: قهر توسط چه کسی هدایت میشود؟ چه سیاستی قهر را اعمال خواهد کرد؟ این است همه مطلب! ارتش ۲۰ میلیونی تحت رهبری صدا انقلاب، یک ارتش عقیم تا تولد و بی مصرف است، مگر علیه همه همان "۲۰ میلیون نفر"! هیأت حاکمه از انقلاب میخواهد پشت میز مذاکره بنشیند و به همین اکتفا کند. انقلاب باید مبارزه سیاسی بورژوازی بکند، و هیأت حاکمه صدا انقلاب مبارزه سیاسی خود را با قهر یعنی با ارتش و پاسداران به پیش ببرد.

انسان برای اینکه بفهمد چقدر فریب در این سیاست نهفته است، کافیست برای چند لحظه خلق کردستان و سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان (کومله) را در نظر بگیرد! اگر کومله اسلحه خود را تحویل دهد، اگر خلق کردستان اسلحه خود را زمین بگذارد، آنگاه دیگر پشت میز مذاکره صدمه‌ای برای او نخواهد بود. کومله این ضدلی را تنها با آن اسلحه بدست آورده و بمجسردار دست دادن دومی، اولی را نیز از کف خواهد داد.

هیأت حاکمه کوشش بی وقفه‌ای میکند تا نیروهای انقلابی و کمونیست را به چهار چوب مبارزه بورژوازی محدود کند و در این چهار چوب آنها را سر به نیست نماید. ولی آیا همه سیاست حکومت همین است؟ نه! صدا انقلاب این راه را هم تحمل نمیکند. "تضمین" برای بورژوازی یعنی بی خطر کردن یعنی اول برای راه پیمایی اجازه گرفتن و بعد در صورت توافق بورژوازی انجام آن. یعنی اجازه تشریح و ارائه مطالب آن و بعد انتشار آن! یعنی مبارزه انقلابی تحت نظر صدا انقلاب!

هیأت حاکمه ایران چنان به دروغ و حيله متوسل شده است که فراموش کرده همین چندی پیش قطعنامه‌ها و اعلامیه‌هایی بر علیه راه پیمایی و فعالیت انقلابی "تحریک آمیسز"

دفاع روی بورژوازی

بقیه از صفحه ۶

داشت! اگر شما این ترازو را قبول ندارید، و مردود می‌شمارید، این مردود شمردن می‌بایست در سیاست شما انعکاس یابد، اینک در سیاست عملی آنرا با بید کنید.

راه‌کار رگر معتمد است که تریه‌ای روی بورژوازی حاکم بر سازمانهای رهبری کشته، افتخارستان با عسکرت گردیده که سردمداران حکومت بنوا بند به تسخیر خلق سیردارند و حتی گامی سیاسی در این راه بردارند. وضعیت اساسی آنها از در همین میدان است.

سین میگوید "بدون شک کمک‌های اتحاد شوروی، دولت افغانستان نیز نمیتواند بطور یکجانبه در طرف ساختن این صفت اساسی مؤثر باشد."

۰۷ در واقع این بدان معناست که با صطلاح "کمک" اتحاد شوروی که بر اساس یک ترو بورژوازی صورت گرفته که از نظر راه‌کار رگر مردود است، ولی بتنها یکی در حکومتگران افغانستان را در زمان نمیتواند زیرا آنها همان ترو بورژوازی نیستی را بکار گرفته‌اند و نتوانسته اند خلق را تسخیر کنند. در واقع کمک

دهنده و کمک گیرنده هر دو روی بورژوازی هستند و هر دو تریه‌ای روی بورژوازی می‌باشد. ای را بکار گرفته‌اند که تمام آن تریه‌ها از دید راه‌کار رگر روی بورژوازی

مردود است ولی در همین حال هر دو مورد تأیید راه‌کار رگرند و راه‌کار رگر حکومت یکی از آنها را (که جناحی که گفتیم تنها اشکال آن است که خلق را همراه ندارد) با جنبش توده‌ای و انقلابی خلق ترکمن برای حل مسئله

رضی که جنبشی است توده‌ای و خلقی و با شرکت فعال خلق، یکی میگردد و دیگری را اردوگاه سوسا تسلیم یعنی نماینده اردوگانی و دیکتاتور می‌پرولتا را بنام آنکه از نظر مارکسی

می‌بایست سرخ‌ترین دشمن روی بورژوازی باشد، بگذریم این کشور را بیجای است و این تناقضات چنان یکی پس از دیگری ظاهر میشوند که همه آنها در این فرمت نمیتوان

پرداخت.

نابود باد سرمایه داری وابسته به امپریالیسم

هیأت حاکمه در ...

حتی ساده‌ترین عقب‌نشینی‌ها در ارتباط با حقوق ملی و خواسته‌های خلق کردیشه، و نمیتوانید بشود. هیأت حاکمه صد انقلابی را هم جزو در رویی کامل با جنبش خلق کردند. زیرا از عقب‌نشینی در مقابل خلق کرد، امتیازی بسته انقلاب محسوب می‌گردد. بنا بر این تاکنیک اصلی هیأت حاکمه در ارتباط با مبارزات انقلابی بطور کلی و مبارزات خلق کرد بطور خاص، عمدتاً جنگ و سرکوبی است. هرگاه جنگ نتواند بلافاصله به نتیجه برسد، و حکومت توانایی تحمل ضربه‌هایی را که از جانب خلق کرد به ارتش و نیروهای نظامی آن وارد می‌آید، نداشته باشد، تن به آتش‌بس و مذاکره سیاسی میدهد. ولی همان‌طور که در مورد "هیأت حسن نیت" و بعد "هیأت ویژه کردستان" دیدیم، این همان سیاست "دفع الوقت" و تجدید قواست و هدفی جز آزادی برای تاجا و زوکشتا ر مجدد ندارد.

یک بررسی از وقایع اخیر در کردستان و نگاهی به مسایل جدیدی که مطرح شده‌اند، میتواند دیروشنسی هدف دولت را از ما نورهایی که اخیراً به آنها دست زده است، برملا کند. پس از شکست قوای پاسدار، ارتش دولت در مهر و آبان از خلق کرد، دولت مجبور به عقب‌کشیدن نیروهای خود و اعلام آتش‌بس شد.

پس از این نیروهای انقلابی از کوهها و اردشهرها شدند و با مبارزات سرخستانه و بیگیرایی دهقانان و زحمتکشان کرد قوای پاسدار از بعضی شهرها اجباراً خارج گردیدند.

در اوایل کار حکومت "هیأت حسن نیت" به کردستان فرستاد که همه چیز داشت بجز "حسن نیت". این هیأت که در رأس آن فروروز بر ضد کار بازرگان قرار داشت، به جستجوی نمایندگان خلق کرد، در میان دمکراتها (یعنی نیروهایی که بنا بر ماهیت بورژوازی خود از روشنی و وابستگی به شوروی از سوی دیگر دچار سازشکاری و خیانت بودند)، فئودالها، خائنها و شوهرتمندان محلی پیدا خند. همزمان با این کار، جنگ ادامه داشت و کاملاً متوقف نشده بود.

هیأت حاکمه و نمود میکرد که برای صلح به کردستان هیأت حسن نیت فرستاده است، ولی حتی وقتی که بازرگان برکنار شده و هیأت حاکمه نظاره به مبارزه ضد امپریالیستی را آغاز کرد، یعنی از آبان به بعد، مبارزان شهرزدشت توسط فائو میها و جنگ میان خلق کرد و پاسداران ادامه داشت.

هیأت حسن نیت، نمایندگان خلق کرد را نپذیرفت و به تراشیدن نماینده و طرح انتخابات برای دادن نماینده مشغول بود. تحت فشار وسیع توده‌های خلق کرد و مقاومت سرخستانه آنها بود که هیأت حسن نیت حاضر شد با نمایندگان خلق کرد، در هیأت نما بندگی خلق کرد که متشکل از (شیخ عزالدین حسینی، کومله، چریکهای فدایی خلق و دمکراتها) بود، به مذاکره بنشینند. در اینجا هم مدت‌ها بحث بر سر مینمای مذاکره بود. آنها با طرح ۸ ماده‌ای مها باد، سنجید شد مخالفت کردند.

و جلوتر ایستادند. هیأت حسن نیت کوشش بعمل میآورد تا با اعضای هیأت نما بندگی جداگانه مذاکره کند تا با ایجاد شکاف در نمایندگان بتوانند یک عده علیه دیگران، متحد شود. هاشمی رفسنجانی در اطلاعیه ۷ آذر چنین میگوید:

"هیئت حسن نیت با بدبختی دمکراتها و شیخ عزالدین به توافق دست پیدا بد."

و با صباغیان یکی از اعضای "حسن نیت" پیش از توافق مذاکره با هیأت نما بندگی اظهار داشت:

"ما نمیتوانیم با سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان (کومله) و چریکهای فدایی مذاکره کنیم در حالی که شیخ عزالدین خواستار حضور آنها در مذاکرات است."

فصدهیأت حسن نیت پیوسته تجزیه نیروهای محلی، اتحادیه با سازشکاران و خیانت پیشگاران دمکرات و فئودالها و جاشها و بهره برداری از این اتحادیه بوده است.

هیأت حسن نیت بهمین علت با طرح ۸ ماده ای خلق کرد مخالفت میکرد زیرا این طرح با طرح‌های مشابه آن که از طرف کومله و شیخ عزالدین ارائه

داده میشدند بخش مهمی از خواسته‌های خلق کرد را جواب میداد و بسود زحمتکشان و کارگران کرد است. هیئت حسن نیت طرح خود مختاری را آنطور که خودشان میخواهند و می‌بستند، حاضر نکرده‌اند. نه آنطور که خلق کرد میخواهد!

بهمین علت شیخ عزالدین حسینی میگوید: "همه ما با تمام قوا و نیرو ما میل به مذاکره هستیم و بهمین علت گفتگوی سیاسی به عمل میآوردیم تا در راه بدست آوردن حقوق مسلم خلق کرد یعنی خودمختاری به نتیجه قطعی برسیم و بهیچوجه هم سخت گیری و تنگ روی نمیکنیم. ولی از خود سازشکاری و بی غیرتی و بی عرضگی هم نتشکان نمیدهیم." (با مذاکره ۵ آذر)

بهر ترتیب اکنون از آن زمان که صباغیان اعلام کرده بود: "مردم کردستان نمایندگان واقعی خود را انتخاب کنند تا آنها وارد مذاکره شویم!" بیش از سه ماه میگذرد، و هنوز مذاکره حول طرح‌های ارائه شده توسط هیأت نما بندگی (از جمله طرح ۶ ماده‌ای) به هیچ جا نرسیده است.

در این مدت حکومت روابط خود با دمکراتها را توسعه داده و موفق شده است آنها را عملاً بطور جداگانه به مذاکره بکشانند. اخیراً در کنگره دمکراتها تصمیم‌های "خاصی" در ارتباط با حل مسئله خلق کرد و رابطه با دولت گرفته شده که مبتنی بر نزدیکی به هیأت حاکمه است.

حزب دمکرات که حزبی بورژوازی است، علاوه بر آن در وابستگی به سویال امپریالیسم برمی‌گردد، پیوسته هنگامی که احساس کند وضع بزوفیق مرادش نیست و بطور کلی آزادی سازش و خیانت به خلق کرد و وجه المصالحه قرار دادن منافع خلق کرد می‌باشد، کنگره حزب دمکرات در پی می‌گردد که برای بنی صدر فرستاده است عملاً قدامت مذاکره جداگانه نموده و با ارائه طرح عمده‌ای خود در مورد کردستان قدم بعدی را برداشته است. هیأت حاکمه اکنون به مقصود خود نزدیک میشود.

آنچه که قبلاً توسط "هیأت نما بندگی خلق کرد" به عنوان مذاکره جداگانه محکوم شده بود، از طرف حزب دمکرات عملی میشود.

سیاست "دفع الوقت" هیأت ویژه کردستان (نام بعدی هیأت حسن نیت) همراه با:

الف - تقویت نیروهای نظامی و آغاز بر خورد های پراکنده با

نیروهای انقلابی کرد. ب - ایجاد گروه‌های نظامی مرتجع از جاشها و سوسها و دیگر یونجمنین تمام کشورگان منطبق کرد. ج - جمع و جور کردن نیروهای منطقه که طرفدار حکومت هستند و دستیابی به توافق‌هایی میان حکومت دمکرات و دولت، همگی حکایت از همان سیاست آزادی برای جنگ میکند.

هیأت حاکمه با سیاست بهره برداری از سازشکاری و خیانت پیشگی نیروهایی مثل حزب دمکرات در منطقه و ایجاد شکاف میان خلق کرد قدامت را، علاوه بر نیروی نظامی خود به بخشی از مردم کرد که بدنساز حزب دمکرات و به مرتجعین و جاشها منگی شوند تا بتوانند به آنها جنگ داخلی در کردستان در میان کردها، راحت تریه تاجا و زوخوشک بدهد.

"هیأت حسن نیت" و "هیأت ویژه کردستان" هر دو یک هدف داشتند. آزادی و آزادی می‌نیروهای جنگی حکومت (در فاصله دو جنگ) را برکنند. حکومت که هنوز عطش خونخواری و ددمنشی اش در ترکمن صحرا فرو نرفته است، حکومتی که برپا بهای سرمایه داری وابسته به امپریالیسم ریخته شده است، پیوسته روز بروز بیشتر در مقابل توده‌های مردم و خلقها به اسلحه متوسل میشود.

گویی اکنون در آستانه شکل گیری کامل حکومت ارتش فائو اساسی، هیأت حاکمه برای نشان دادن سربوشنی که (با استقرار کامل جمهوری، شکل حقوقی نیز بخود میگیرد)، گریبانگیر کارگران، دهقانان و زحمتکشان میشود، تلاش خود را میکند.

هیأت حاکمه پس از کشتار در ترکمن صحرا، اکنون نیروهای سیاسی و نظامی خود را در کردستان متمرکز میکند. بنی صدر در کنفرانس انقلاب اسلامی مراجعاً مخالفت خود را با طرح خود مختاری ۶ ماده‌ای اعلام کرده و گفته است که خانه بخانه را، هر جا که منطحا به جلوس دولت ایستادگی شود، خواهد کوبید. (همانگونه که در ترکمن صحرا استکار را کرد.) حال نیز با طرح مسئله صلح سلاح عمومی، ایجاد آرایش راه افتاد دن کارها، و حفظ "اتحادیه با این دین" دقیقاً سیاستی را که گفتیم دنبال میکند، بنا بر این بنا پیشرفت مذاکره دولت با دمکراتها، تقویت جاشها و فئودالها، و تمرکز قوای نظامی،

مرگ برای امپریالیسم و ارتجاع

هنگام وجود آزادی و حرکت توده‌یی بر دل و جرات میگردد، و در موقع خطرات تهدیدکننده بزدل و حیوان میشود. بهر حال بخشی از طبقه ستمالی است که در آن منافع دو طبقه برتری خود را از دست میدهد" و خصوصیات دو طبقه در آن بهم میرسند، و وجود متناقض وی را معنا می بخشد. محل تعادل جامعه مشحون از عدم تعادل در هر زمینه، مخالف ثروت کلان سرمایه داران است و بیش از هر کس حریص بدست آوردن ثروت. به اعتراض بر علیه دیکتاتوری و در جهت دموکراسی بر میخیزد، و بیش از همه یا به حوت و یا سستی است برای باز کردن جبر دیکتاتوری، برقرار آن. این بخش جدید خرده بورروازی از لحاظ طبقه بندی با سایر بخش های خرده بورروازی تفاوتی مهم دارد، که همان نداشتن مالکیت نسبت به وسایل تولید و توزیع میباشد. یعنی آنکه این بخش جدید خرده بورروازی بنا بر مقوله مالکیت یا معنای رابطه تولید مالکیت نمیتوان طبقه بندی نمود، و آنرا فقط بنا بر اساس میزان اجتماعی کار و توزیع ثروت میتوان طبقه بندی کرد. از این لحاظ، بخاطر اینکه هم با پرولتاریا در تضاد است و هم با بورروازی، در میان طبقه طبقاتی جامعه قرار میگیرد، و بنا بر خرده بورروازی متعارف یا سنتسی وضع یکسانی دارد. این گروه جدید بخاطر نداشتن موقعیتی مشابه خرده بورروازی سنتی در روابط کالایی جامعه سرمایه داری. که از این لحاظ ما بدان خرده بورروازی جدید میگوئیم. یا نگاه و خوراک مناسبی برای ایدئولوژیهای ضد پرولتاری می باشد، که بظاهر سرمایه داری اند. صفوف اصلی احزاب سوسیالیست و رویزیونیست را این گروه پر کرده اند. رویزیونیستها این خرده بورروازی جدید را "کارگر فکری" خطاب میکنند، و آنرا در دیسترف پرولتاریا قرار میدهند. مخره "منبع سوسیالیسم" شوروی مینویسند؛ اما رگران و جامعه شناسان بورروا مهندسان، تکنیسین ها و کارگران بازرگانی را در مقوله یی خاص جای میدهند، و به آنان "طبقه متوسط جدید" نام میدهند، در حالی که توسعه سرمایه داری جدید بطور فزاینده یی این قشرها را بصورت جزئی از طبقه کارگر در میآورد" (۴) و بدین ترتیب

به زعم رویزیونیستها خرده بورروازی جدید همان طبقه کارگر است. این خرده بورروازی جدید با وجود آنکه مالکیت نسبت به وسایل تولید و توزیع ندارد و بکنک توانایی ذهنی کار فکری خود را معاش میکند، و این خود موجب وزمینه ساز برداشتهای ناجا و بهره برداری در مورد آن میشود. (۵) باز بعنوان خرده بورروازی، خواستار تعدیل تضادهای جامعه سرمایه داری و نه اساساً رفع آنهاست، خواستار برابری و عدالت اجتماعی است که در قالب "سوسیالیسم" هم ظاهر میشود. اما بطور اساسی به ستمها و تضادهای جامعه سرمایه داری بر نمیخیزد، و بهر تزلزل ویی ثابتی بعنوان خطیست یا روزه میگذرد خرده بورروازی سنتس تا رکن آن میدرخشد.

بدین ترتیب خرده بورروازی در مجموع خود علیرغم گونه گونیهای چند، خطیست واحدی دارد، و آن تزلزل ویی ثابتی و نوسان بین دو قطب کار و سرمایه است، خواستار مساوات و تعدیل ثروت است، لیکن خواستار نابودی طبقات نمیشد، بخال پرولتاریا افسوس میخورد، در حالیکه توسعه بورروازی غیبه میخورد. و در ایسن رابطه منبع اصلی رشک و حسد و نفهم تعادل روانشناختی جامعه بورروایی را در خود دارد. هرگونه سیاست خرده بورروازی را بر مبنای همین دوگانگی تزلزل و عجز تاریخی ناشی از وضعیت متناقض ویی باید توضیح داد. این طبقه بجز انهدام یا به انحراف کشاندن مبارزه ضد سرمایه هیچ کار دیگری نمیتواند انجام دهد. نهایت مبارزه خرده بورروازی با بورروازی بر اساس وضعیت متناقض ویی و بنا بر مفسار تاریخی اش که برابری و عدالت باشد. همانا تعدیل تضاد کار و سرمایه و گاستن از فشار سرمایه به توسط افزایش قدرت دولت در برابر سرمایه داران بزرگ و نیر انتقال سرمایه های بزرگ به دولت می باشد.

"خرده بورروازی دمکرات کسه بسیار دور آن است که خواستار تحول کل جامعه برای پرولتاریای انقلابی باشد، سعی دارد که در شرایط اجتماعی موجود تغییراتی وارد آورد، تا بدین طریق این جامعه برای او هر چه تحمل پذیر تر و مرفه تر بشود. بنا بر ایسن او بیش از هر چیز خواهان تقلیل فشار دولت از طریق تحدید بوروکراسی و انتقال بار مالیاتهای عمده بر گرد

مالکان ارضی و بورروازی بزرگ است. بعلاوه وی خواستار رفع فشار سرمایه بزرگ بر سرمایه کوچک از طریق ایجاد مؤسسات اعتباراتی دولتی و قوانینی علیه تزییل خواران می باشد. لذا از این راه برای او و برای دهقانان این امکان حاصل بشود، که نه از سرمایه داران، بلکه از دولت مساعدات بگیرد، و علاوه بر این او طالب استقرار روابط ملکداری بورروایی دپده از طریق حذف کامل نفوذ الیسم است" (۶)

در این رابطه ما رکس مینویسد: "خطیست ویژه حزب سوسیال دمکرات (نماینده خرده بورروازی در ۱۸۴۹-۱۹۱۷) است که این حزب تا سیسنوات دمکراتیک جمهوری را برای برانداختن هر دو افراط یعنی برانداختن سرمایه و کار مزدوری مطالبه نمیکند، بلکه برای آن مطالبه میکنند، که تضاد میان آنها را تخفیف دهند، و ایسین تضاد را به هماهنگی بدل سازند، هر قدر هم که برای نیل به این هدف اقدامات گوناگون پیشنهاد شود، و هر اندازه که برای پوشش این هدف پنداره های کمتری با بیشتر انقلابی بکار رود، محتوی آن همان که بود می ماند: تجدید بنای جامعه از طریق دمکراتیک ولی تجدید بنا در چارچوب خرده بورروایی" (۷)

وقتی ما رکس میگوید "تجدید بنای جامعه سرمایه داری در چارچوب خرده بورروایی"، این سوال پیش می آید که چارچوب یا شکل خسرده بوررواییی جامعه سرمایه داری چیست؟ پیدا است که منظور جامعه صنفی قرون وسطی یا سوسیالیسم سیموندی نیست، چرا که حزب مونتانی یا بعداً حزب سوسیال دمکرات نه خواستهای سوسیالیستی نوع سیموندی داشتند، و نه در پی نابودی سرمایه داری بودند. پاسخ این سوال را در خطابه ما رکس وانگلس در ۱۸۵۰ میتوان یافت. در آنجا صحبت از این میشود که "خرده بورروازی" خواستار رفع فشار سرمایه بزرگ بر سرمایه کوچک از طریق ایجاد مؤسسات دولتی... می باشد. و در پی آنست که "برای جلوگیری از حاکمیت و افزایش سریع سرمایه می نیستی بخشی از طریق تحدید حقوق وراثت و بخشی دیگر از طریق اتلاق هر چه بیشتر کارها به دولت عمل نمود". خطا به در زدن خواهسته های خرده بورروایی اظهار میدارد که "مسأله برای ما صرفاً تغییر در شکل مالکیت خصوصی، سرپوش نهادن

بر تضادهای اجتماعی و التیام جامعه کنونی نیست، بلکه ازین بگذرد ن مالکیت خصوصی، محوطقات و سیموندی نگذاری جامعه نوین می باشد. بنا بر این تا حدودی برای روشن میشود که چارچوب خرده بوررواییی یا شکل خرده بوررواییی جامعه سرمایه داری چیست. بخصوص اظهار مشروط "اگر خرده بورروازی پیشنهاد خریدن راه آهن و کارخانجات را بنماید... بخوبی شکل خرده بوررواییی جامعه سرمایه داری را به ما نشان میدهد. شکل یا چارچوب خرده بوررواییی جامعه سرمایه داری همان حاکمیت سرمایه است. لیکن بصورتی که در آن تضادها تخفیف یافته، اختلاف شدید ثروت تعدیل پیدا کرده، و فشار سهمگین رقابت سرمایه بزرگ در نتیجه دولتی کردن آنها کاهش یافته است. یعنی اینکه "قانون خرده بوررواییی برای هر چه چون لغای کمی رنگ بر بزرگتر سرمایه داری رخنه شود، لغای کسه برای زمانی محدود - آنهمه برای همه - میتواند فرسوده باشد، و بزودی رنگ باخته و بیجا صت میگردد. خواسته برابری و عدالت خرده بورروازی در جامعه سرمایه داری. در جهت از بین بردن فشار سرمایه بزرگ بر سرمایه کوچک از طریق دولتی کردن مؤسسات و صنایع و سرمایه های بزرگ عمل میکنند. دولتی کردن سرمایه های بزرگ تنها راه خرده بورروازی برای کاستن از فشار کمتر شدن رقابت سرمایه های بزرگ نیست نه سرمایه کوچک و تولید و تجارت هر دمی باشد، و هرگز از این گامی فراتر نمیتواند بردارد.

زیرا در چارچوب حفظ مالکیت خصوصی و وسایل تولید و توزیع آزادی سرمایه های کوچک و حاکمیت متاسات کالایی، و نیز در حالت فقدان حاکمیت پرولتاریا، دولتی کردن سرمایه ها همان "صرفاً تغییر در شکل مالکیت خصوصی" می باشد، و سرمایه کماکان به حاکمیت خود ادامه میدهد.

"قانون خرده بوررواییی برای بر مبنای اینکه تضادها و روابط سرمایه داری برای خرده بورروازی از مقدرات برگشتنا پذیرنده است. در قالب توسل خرده بورروازی دولت ادایه حیات می باشد. چرا که در نظر خرده بورروازی دولت نیرویی است مافوق طبقات، و اگر از سرمایه داران بزرگ بگذرد، نیرویی

در جهت خرد و صلاح عامه و ایجاد برای
و عدالت عمل خواهد کرد آنچه رویاهای
باطل و عینتی

تاری، قدرتهای خواستنیها و
سیاست خرده بورژوازی آن است که
دولت سرمایه داری را جایگزین
سرمایه داران بزرگ بنماید، و سرما-
یه های بزرگ را بدست دولت سرمایه
داری بسپارد و در صورتیکه خرده بورژو-
ازی مورد نظر همان بخشهای نهیدست
و را دیگرال خرده بورژوازی باشد،
خواست سیاسی آن اجیاناً دولتی کردن
سرمایه های متوسط و ملی کردن زمین
را هم شامل میشود، که اینها تیسردر
ماهیت امر یعنی سرمایه داری بودن
حاشیه تفسیری نمیدهد.

"خرده بورژوازی بحکم خواص
اساسی وضع اقتصادی خود هیچ کنار
مستقلی از دستن ساخته نیست و هیچ
گونه مشی و سیاست مستقلی ندارد، حد
آختر آن است که آن میشود که مبارزه
ضد سرمایه داری سازمان کامیست
سرمایه داری داشته باشد و بیوسه
تائون انباشت سرمایه های کوچک را
به سرمایه های متوسط و بزرگ تبدیل
کند، و دوباره همان فشار سخت رقابت
سرمایه بزرگ، حلقوم تولید و تجارت
خرده بورژوازی را بپسورد تمام بیسوغ
و توانایی خرده بورژوازی از این
فرا تر نباشد و قدرت که با رستنگی
سرمایه بزرگ را از یک دوش به دوش دیگر
منتقل کند خود فرینی خرده بورژوازی
سبب میشود که گمان کند، با راز آردوش
برداشته است، این خود فرینی و توب-

همانی که ناشی از تقاضای ذاتی وی
می باشد، دیر نمی یابد، و مجدداً طبق
بلخ ستم و فشار سرمایه بزرگ بر سر
دندان او می آید، و خواهد در یافت که
هنوز با سرمایه بزرگ بر رستگت او
سنگینی میکند، تازه در این زمان نیز
در موهومات و خود فرینی های خویش
دست و پا میزند، عقلمت، کوردلی و
خود فرینی ناگزیر خرده بورژوازی مانع
از آنست که بتواند راه گریز از چنگال
سرمایه بزرگ را در جامعه سرمایه داری
پیدا کند، و هرگز نخواهد توانست
بمشابه خرده بورژوازی گریزگاهی جز
سرمایه داری دولتی بنیاید، گریزگاهی
که همان منافات سابق را تجدید میکند.
بر اساس آنچه تا کنون گفته شد،
نصراً اینکه خرده بورژوازی بعنوان
خرده بورژوازی یعنی بعنوان طبقه ای
متقاضی سوسیالیسم راز راه نجات
خویش تشخیص دهد، بکلی مغایر با

درک وضعیت اجتماعی - اقتصادی این
طبقه و ذهنیات متناقض و خود فرینانه
وی میباشد. سوسیالیسم خرده بورژو-
ایی با انواع و اقسام سوسیالیسم هایی
که خرده بورژوازی تا کنون در پشت
آن قرار گرفته و یا میتواند قرار گیرد،
در عمل همان خاکمیت سرمایه ما در
"چهار چوب خرده بورژوازی" آنست.

اوتیجات

۱- "این ایده که تحت نظام
تولید کالایی "برابری" میتواند
وجود داشته باشد... یک ایده
اتوپیک است."
"لنین - شیوه برخورد به احزاب بورژو-
وازی"

۲- "در کشورهای که تمدن جدید
بوفورتکامل یافته است، یک طبقه
جدید خرده بورژوازی بوجود آمده، که
نیم پرولتاریا و بورژوازی نو است. آن
میکند، و هنوز خود را بعنوان بخش
تکمیلی جامعه بورژوازی تجدید و احیا
میکند... اعضای جدا گانه این طبقه، در
حال بیوسه بتوسط رقابت بیفوف پرو-
لتاریا پرتاب میشوند، و با تکامل
صنعت مدرن، آنجا حتی لحظه نزدیکی
را می بینند، که در آن هنگام، تمام
بعنوان بخش مستقلی از جامعه جدید
پدید شده، و در صنعت، کشاورزی و تجار
رت جای خود را به سرپرستها، ما موران
اداری و دستیاران مغازه ها خواهند
داد." (مانیفست کمونیست - تأکید
از ماست)

"صنعت بزرگ مدرن بغیر از
بورژوازی و پرولتاریا، یکسوق طبقه
میانین بین این دو بوجود آورده، که
آن خرده بورژوازی است. این طبقه
تعملاً شامل بقایای شهروندان نیمه قرن
وسطایی قدیم است، و بعضاً کارگران را
شامل میشود که تا حدودی در زندگی
بیشرفت کرده اند. نقش آن بیشتر
در توزیع کالا است تا در تولید، و خط
عمده کسب و کاری تجارت خرد است."
"نوشته های سیاسی جلد ۳
ص ۱۲۵، کارل مارکس انتشارات
پنگوئن".

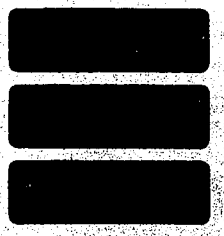
۳- "... همین تولید کوچک
است که همواره، همه روزه، هر ساعت
بطور خود بخودی و بی مقیاس وسیع
سرمایه داری، بورژوازی را پدید
آورد." (لنین ص ۲۳۶ آثار منتخب
یکجلدی)
۴- (نقل از بقدری بر جامعه
شناسی - ترجمه فارسی ص ۱۹۲)
۵- بعضی از نیروهای کمونیست

در خرده بورژوازی داشتن این گروه
جدید تر دیدارند، و اشکالاتی بزرگ آن
و از میدانند که، این گروه را خرده
بورژوازی تلقی کنند "خرده بورژوازی
تا میدان این لایه ها از لحاظ تئوروی
مارکسیستی اشکالات زیادی دارد" (فای
شیم ص ۳۰ تأکید از ماست).

این نیروها طبقات را در رابطه
با وسایل تولید میخواهند توضیح دهند.
"مارکسیسم رابطه با وسایل تولید را
بعنوان معیار تعیین کننده در تشخیص
هویت طبقات اجتماعی میدانند یک
طبقه اجتماعی در رابطه با وسایل
تولید است که موجودیت پیدا میکند...
اعضای یک طبقه بنا به وحدتی که در رابطه
با وسایل تولید دارند بدین نزدیک
میشوند و یک هویت اجتماعی واقعی
را تحقق میبخشد." (راه کارگر شماره
۹) اینان چون عوامل دیگر تعیین
طبقات را نادیده میگیرند در خرده
بورژوا دانستن خرده بورژوازی جدید
مانند کارمندان متوسط و جزء
غیره تردید و تزلزل دارند، با اینکه
در آستانه تزلزل قرار دارند (البته
تزلزل در این مورد یکی از شیب های
سرازیری رویزیونیسم می باشد، اینکه
شیب مزبور در کجا و کی به قعر در "ه"
رویزیونیسم می انجامد مفعلاً قابل
پیش بینی نیست)

لنین در این رابطه گفته است
که "طبقات به گروههای بزرگی از افراد
اطلاق میگردند که بر حسب جای خود
در سیستم تاریخ معین تولید اجتماعی
بر حسب منافات خود (که اغلب به
صورت قوانین طبیعت و تنظیم گردیده
است) با وسایل تولید، بر حسب نقش
خود در سازمان اجتماعی کاروبار -
این بر حسب شیوه های دریا نیست
و میزان آن سهمی از ثروت گشته در
اختیار دارند! ریگدیگر متما یزند"
(لنین ۶۹۶ آثار منتخب
یکجلدی)

۶- نقل از "خطابه مارکس
وانگلس به اتحادیه کمونیستی ۱۸۵۰"
۷- نقل از "۱۸ برومرلویی
بنا پارت" ص ۴۹ تأکید از ماست.



سرمایه داران و کارخانه داران می-
باشیم "بندی است که همه آنها
از دستریخ و از آن کارگران میباشند"
ما از کارگاههای دولتی و مخصوص
از کارگاههای انقلابی خواهان ایجاد
کاربرای بنکاران میباشیم." (۴)
این بخشی از قطعنامه کنگره
شوراهای اسلامی است، متنی که آینه دای
از توهم و خواست های واقعی و طبقه-
تی طبقه کارگراست.

اگر خامنه ای میگوید "شورا
بزیای جامعه ما یک نهاد تازه است
و این نهاد احتیاج به زمان و تجربه
دارد... شورا با بیدرگتار مدیریت
باشد و خط منی شورا با بدمشورتنسی
باشد... (۵)

کارگران حوات میدهند، "مسئله
تخلافت صریح خود را با هر آئین نامه
و اساسنامه که در آن شوراها عروسکنها
خیمه شب بازی تلقی شوند، اسلام
میداریم." (۶)

و کارگردگری میگوید: "آینا
نظام جمهوری اسلامی نوپا و نو بنیان
نیست؟ بنا بر این باید نظام فوق در
کنار نظام شاهنشاهی انجام وظیفه
کند!" (۷)

"بورژوازی میخواهد هندستان
فوری و مقدما تی کارگران را بصورت
آرمان در آورد و به آنهارنگ و روغن
بزند و گاه حتی لباس های بسیار عالی
تخیلی به آنها بپوشاند." (۸)

وزیرکار در همان جلسه میگوید:
"ما سفاک، طی گفتار، ما مسالک
نظام سرمایه داری را با نظام مدیریت
و مسئولیت اشتباه کرده ایم... مولا
هر مجموعه ای مسئول لازم دارد که امور
اجرائی را انجام دهد که شما اگر سر
آن را لوث بکنید در راست با اهدام
مراکز... بهر حال، مدیریت به
عنوان اصل مسلم در تاریخ انسان
و اسلامی مورد قبول واقع شده و الی
الیوم بقیا مه نیز با بدبا شد و این در
شان ما نیست که مسئولیتها و مسالک
مرا تبالوث کنیم، و بگوئیم همیشه
مثل هم و تخصص نیز می مورا...
البته ما هم میخواهیم که بعضی وجود
نداشته باشد و با بد دست بدست هم
بدهیم که به آنجا برسیم... ما درست
و آیت شورا را بخوبی مشاهده میکنیم
البته آنچه در شرق بوده است و رسال
۱۹۵۵ عنوان شده، اقلیتی میخواهند
بر اکثریتی حاکم شوند، لذا شورا های
کارگری را در کارخانه ها نجات نمیشود
کردند و قصدشان لوث کردن است...
بخش دوم

اخبار جنبش

در شما راه پیش گفتم که کارگران مینویس از مدتها کشمکش با کارفر -
 ما نشان (خسروناهی سرما به داروانسته) بالاخره برای گرفتن حق خود را
 وی اورا بهمراه دوشن دیگران بزرگان کشمکش گرفتند. چند روز پیش از
 گروگانگیری بوکایی، ملای مرتجع، ورئیس کمیته دیوکه فعلا لیتش درجهت
 شناسایی و سرکوب کارگران مبارزان بزرگان و عا م است. بهمراه چندتن
 از فراد منحل کمیته شبانه کارخانه میبندد و خواستار آزادی خسروناهی میشود

«پارس مینو در تلاطم!» ۲

و بدین ترتیب به کارگران نشان میدهند که کمیته ها از چه کسانی حما بیست
 میکنند. نما بندگان کارگران با و میگویند که وقت اداری مذاکره روز است
 نه شب و ما بهیچ وجه حاضر به مذاکره و آزاد کردن خسروناهی نیستیم، بوکایی
 میگوید هر طور شده من باید ورا آزاد کنم و اینکار را با نیروی مسلحه شده خواهم
 کرد. کارگران برای اینکه به بوکایی جدی بودن خود را نشان دهند بیصف
 ایستاده و در مقابل او سینه سپر میکنند و میگویند اگر بخوای اورا بببری
 با بیاد زروی اجساد ما بگذری، بوکایی از شجاعت کارگران ترسیده و در نتیجه
 عقب نشینی میکند. او میگوید من آتقد از اینجا می ایستم تا شما اورا بمن
 تحویل دهید و سپس عباي خود را رو بزمین می اندازد و درهما نخا می نشیند
 اما سوز سرما و استادگی کارگران بزودی اورا فراری میدهد. روز بعد
 تعداد زیادی پاسدار (حدود ۳۰۰ - ۲۵۰ نفر) به محل می آیند و دور تا دور
 کارخانه را محاصره میکنند. پاسداران جمهوری اسلامی لوله های تفنگ را
 بر روی کارگران " مستضعف " میگیرند. کارگران که از این حرکت بسیا ر
 خشمگین شده بودند همگی بالای دیوارهای کارخانه میروند و با فریاد دزدن
 شعار دادند بر علیه پاسداران. اعتراض خود را با این عمل نشان میدهند.
 انویان کرج که در پشت کارخانه واقع شده بنا آمدن پاسدارها و اتموبیل -
 ها نشان بندگی آید و مردم به تماشا می صحنه می ایستند. پاسداران که در عمل
 نشان داده اند اینجا می سرما به آزاران هستند در حرف میگویند: ما طرفدار
 شما نیستیم، ما از طرف شخص رئیس جمهور آمده ایم تا خسروناهی را ببریم و به
 خواسته های شما رسیدگی کنیم. ولی کارگران قریب این نیرنگ هارا
 نمیخورند. آنها با خشم بسیا ر به پاسدارها میگویند. ما بکنک شما احتیاج
 نداریم، و چنین ظفدارانی نمیخواهیم. نگذار اینجا کشور خا رچی است که
 با ن حمله کرده اند. رئیس پاسداران ابتدا میگوید ما هر طور شده با
 خسروناهی را ببریم. این دستور رئیس جمهور است ولی هنگامیکه حما بیست
 وسیع کلیه کارگران را از گروگانگیری و خشمشان را از این حرکت فساد
 انقلابی پاسداران می بیند جا میخورد و میفهمد که در مقابل کارگران متحد
 کاری از دست او ساخته نیست و بهمین علت کارگران را جمع میکنند و به
 سخنرانی میپردازد. او میگوید در میان شما کمونیستها رخنه کرده اند و ما
 فقط میخواهیم آنها را دستگیر کنیم، اما کارگران این تفرقه اندازی وی را
 خنثی میکنند و با اجازه صحبت کردن نمیدهند.

ترتیب کارگران درس خوبی از این ماجرا میگیرند. آنها درمی یابند که
 اتحادشان با هم در مبارزات پیروزشان خواهد ساخت. پس از رفتن
 پاسداران نما بندگان کارگران به توافق با خسروناهی و نما بندگان
 داستانی انقلاب میروند و خسروناهی را آزاد میکنند. کارگران در توان
 ففنا مه خود تا کید میکنند که کارگرنی که در این جریان (گروگان گیری)
 فعال بوده اند، نمی بایست پس از تمام آن اخراج یا دستگیر شوند و
 نما بندگان داستانی نیز آتقاد قبول میکنند. اما روز شنبه ۱۲/۱۱ افسراد
 کمیته با در دست داشتن یک لیست ۱۴ نفری به کارخانه می آیند و عده ای
 از کارگران را دستگیر میکنند. کارگران از بردن عده ای از کارگران
 جلوگیری میکنند ولی بقیه را به کمیته میبرند. بدین ترتیب ثابت میشود
 که مرتجعین و سرما به داران قانون را فقط وقتی قبول دارند که منافشان
 را تضمین کند و در صورت لزوم مرقاتون و توافق را زیر پا میگذارد. پس
 سران رژیم جمهوری اسلامی با گسیل پاسداران برای سرکوب کارگران
 و دستگیری کارگران مبارزان و حما بیست از سرما به داران و بسته تنها ما هیت
 ضد انقلابی خود را نشان میدهند. اما مبارزه کارگران میبندد و یک
 کارگران ادا مه خواهد یافت و هیچ فریب و تیرنگ و زور کوبی از حرکت
 آنان جلوگیری نتواند کرد.

پس از آزاد کردن خسروناهی، در مجمع عمومی کارگران، نما بندگان
 کارگران (نما بندگان کمیته ای که برای ادا زه جریان گروگان گیری
 انتخاب شده بود) به توضیح توافق با مه خود با خسروناهی می پردازند.
 این توافقنا مه مورد اعتراض کارگران قرار میگیرد. و صدای اعتراض آنان
 بلند میشود. در این میان یکی از کارگران پیشرو منی را تری کارگران
 میخواند که طی آن دولت را بتندی مورد حمله قرار میدهند. کارگران با این
 متن اعتراض میکنند و مرتجعین و عوامل کارفرما از این فرصت استفاده
 کرده و آنها را بر علیه کارگران مترقی تحریک میکنند. کارگران نا آگاه
 و تحریک شده به کارگزمزبور و بقیه نزدیکان حمله میکنند و آنان را مورد
 ضرب و شتم قرار میدهند. بدین ترتیب توطئه ای که پاسداران تا نخام آن
 موفق نشدند در ارتداد روی یک کارگر مبارز بعمل در می آید و بس کارگران
 تفرقه می افتد. اما اینک پس از چند روزی که از آن حادثه میگذرد و سپس
 از دستگیری کارگران مبارزان توسط کمیته (که از ترس کارگران همان شب
 آزاد شدند) کارگران دوباره به جنب و جوش افتاده اند و کم کم به اشتیاق
 خود پی می برند.



قطع کامل دستهای خونین امپریالیستها، فقط

جوزده و تحریک شده "اعلامگران" میمانند جای شک باقی نماند، که حرکت کنار آمدن گران نوروزی را به تری انداخته است.

ولی ما کارگران با نیت نوشته از هر مناره خود درس بگیریم، و هرگز فراموش نکنیم که این "دانشگاه" را در عمل و در مبارزه، بعدی به کار بریندیم. اگر چنانچه تحصن و اعتراض شما کارگران "داروپخش" چه چیزی نباید موخت و چگونه آنرا بکار بست؟

خطاب به کارگران داروپخش و

همه کارگران

کارگران با بدصوف خود را متشکل و مجزا کنند، این کار اجباری و ضروری است. پنج ماه پیش وقتی ۱۵ نماینده شورای داروپخش انتخاب میشدند، سرمایه داران آگاهانه میگفتند: نماینده گان شما نمایندگان کل کارکنان کارخانه هستند. و ما میدانیم که کارکنان کارخانه یعنی کارفرما، مهندسین، کارمندان، ناظران و سرکارها، و سرانجام کارگران، منافع و خواسته های هر کدام از کارکنان با هم فرق دارد. کارفرما و مهندسین فکر هر چه بیشتر است شما کارگران هستید مهندسین فکر را به انداختن کار به نحوی هستند که کارفرما راضی باشد، و خودشان هم حتی الامکان تشویق شوند. کارمندان عملاً کاری با تولید و حمت بی ندارند و در پشت میزها مشغول کار فکری میباشند و البته تحت فشار قرار دارند و دولی در بین آنها جز کم درآمدها نشان کسی نیست که منافع مشترک با کارگران در مقابل سرمایه داشته باشند. ناظران و سرکارگران و چکرها هم بیشتر است دست سرمایه داران و اشرا فیت طبقه کارگر به حساب میآید.

می یابید کارگران که بیشتر از همه در مبارزه جدی و بگیر علیه سرمایه داران منافع دارند و در اینکار تا آخر ایستادگی میکنند زیرا برای کارگران مسئله مرگ و زندگی و فقر و بدبختی مزمن مطرح است.

کارفرما را بروی کار می آورد، البته حتی وقتی کارگران بطور مستقیم از میان خودشان نماینده انتخاب میکنند، ممکن است "توزرد" از آب در بیاید ولی یک فایده دارد، چگون کارگران مستقل جدا هستند در اخت می توانند و را برکنار کنند و با انتخابات جدید نماینده وفادار و حقیقی جورا که از منافع کارگران دفاع میکند، انتخاب نمایند.

کارگران "داروپخش" به این نتیجه رسیده اند ولی پس از ۵ ماه که نمایندگان دروغین بر سر منافع آنها با کارفرما ساخت و پاخت کرده اند، در حقیقت شریک در دزدیده اند. بهمین علت است که "ها تقی" رئیس کارخانه شدت جلوگیری از اعتراض کارکنان می ایستد و از نمایندگان تقلیبی یعنی ۱۴ نفر حمایت میکند.

ولی بعد وقتی کارگران سرمایه اعتراض بر می خیزند، ناگزیر میشوند جلوی شورای دروغین ۸ نماینده واقعیتی انتخاب کنند و به تنظیم خواسته های خود بپردازند. این خیلی اهمیت دارد؛ نباید منتظرمانند تا کارفرما به ما حقت بدهد، نماینده حقیقی خود را انتخاب کنیم خودمان نباید دست بکار شویم. چیزی که سرمایه داران را همیشه میترساند، عمل مستقیم است. وقتی کارگران بطور مستقل دست به "عمل مستقیم" میزنند و اعتنایی به سرمایه داران نمیکنند این نشان میدهد که اعتماد خود را از سرمایه دار بربریده اند و آستین های خودشان را

حال بسید وقتی ۵ ماه پیش کارگران و طبقه کارکنان کارخانه ۱۵ نماینده از میان خودشان انتخاب کرده اند، و کارکنان شورا با استدیکایی مستقل یعنی کارگری تشکیل نداده اند چه میشود؟ ۱۴ نفر از ۱۵ نفر نماینده نوکر کارفرما از آب در می آیند و فقط ۱ نفر میماند که از منافع کارگران حمایت کند و او هم که رای دارد با نوطه میخواستند برکنار کنند. نماینده کارگران و تشکیلات کارخانه ای کارگران با تمام خود آنها باشد. همین، هرزه ها در دیگری عناصر مترجم و سازشکار و واسطه

کارخانه ای را در جیب و جیبی بنا برینستند از قبیل نوطه های کارفرما بود. آنجا در جیب لختای دست به انواع مختلف بازیها میزنند. مظالم جمع میکنند. میان کارگران رودستگی ایجاد میکنند و خلاصه الهیام "اعلامگران" ضد انقلابی و انواع و اقسام چیزهای دیگر که در واقع صفت خود کارفرمایان میباشند، را به کارگران می بندند. اما کارگران در این موقع چه باید بکنند؟

همان کاری که خواهان و برادران کارگران در "داروپخش" کردند، اتحاد خود را به فریفت حفظ نمایند. این سومین درس از مبارزه کارگران است که اهمیت آن ازد و درس قبل کمترین است.

در مقابل سرمایه دارانی که دست به تفرقه و جدایی انداختن میان کارگران زده اند، باید در برهه اتحاد را به کار برد. اتحاد، سلاح زحمتکشان است. ولی اتحاد سرمایه دست نمی آید از قبل و در جریان کار به کارگران کمترین آگاه توضیح داد که فصله از چه قرار است و باید آنها را به انواع دستاویس کارفرما آگاه نمود. اتحاد بمحمول آگاه می و منافع و بدبختی مشترک است. و باید با سعی و کوشش بسیار روحیه آبرو را بین نمود.

وقتی کارگران متحد باشند و بتوان از آنها علیه یکدیگر بهره برداری کردند، آنوقت کارفرما به تهدید، دشمنی و توسل به زور می پردازد. و این کاری است که آقای ها تقی، رئیس بی شرم و کثیف کارخانه داروپخش به آن دست زده است. او با نشان و جاقو کشان اجیر شده را به کارخانه می آورند (یا از میان کارکنان پیدا میکنند) به ضرب و جرح کارگران می پردازند، فحاشی میکنند و سرانجام تهدید میکنند که کارگران را به نیروهای انتظامی تحویل میدهند.

در اینجا کارگران باید بشدت مقاومت کنند و اتحاد خود را حفظ نمایند. به کارگران مرده توضیح دهند و نگذارند صوفشان نباشد. این هم کاری است که کارگران مبارز "داروپخش" کرده اند. آنها متحداً در مقابل فحاشی کارفرما ایستادگی کردند و پس از دیدن همه مکارسیهای فوق ناگزیر شدند، در مقابل این جنایات بی شرمانه "ها تقی" را گروگان بگیرند.

می بینیم که جریان اوضاع مثل خیلی از کارخانجات دیگر است. پس از اینهم عوامل دولت، یعنی مذاق سرخست سرمایه داران، دخالت میکنند. کمیته های امام افراد خود را می فرستند بقیه در صفحه ۱۶

بوسیله کارگران و زحمتکشان امکان پذیر است!

سرمقاله ...

"رشد خلقی" برنامهای دمکراتیک است. در همه جا و همه زمینه آنها خواستار "همه چیز برای مردم" و از طریق مردم در شکل شوراها هستند.

با اینکه وجود سیاستها و برنامهها مجاهدین بنا به طبیعت خرده بورژوازی است، برنامهای است که مبارزه طبقه کارگر و نقش رهبری آنرا در جامعه جدیدی بیند، این برنامه قاطعانه خواستارنا بودی سیستم موجود و ایجاد جمهوری دمکراتیک خلق نیست. و ما علی رغم این برنامها وقتی به پراتیک روزمره سازمان مجاهدین نگاه میکنیم نوسان آشکار آنها را میان نیروهای انقلابی و نیروهای سازشکاروخیانت پیشه می بینیم. برای نمونه گاندیداهای غیرسازمانی آنها (که مورد حمایتشان قرار گرفته اند) عمدتاً لیبرال و از مرز کسانسی هستند که دعوتایشان با حکومت "چون و چندبوسر" است.

مجاهدین با حکومت با مفاشات و نیا نه روی مخصوص خودشان برخورد میکنند و از آن انتظار دارند که برنامه آنها را اجراء نماید و یا اینکه بپذیرد آنها در نشان دادن دشمنان خلق به خلق انگشت بر روی هیأت حاکمه نمیکند و ردوبیا شیوه خاص خودگا یک جناح و گاه دیگری زافشاء میکنند تا اینکه خود را همه تزلزلاتی که این نیروهای دمکرات از خود نشان داده اند و از این پس هم نشان خواهند داد، پشتیبانی ما از آنها ضروری و لازم است. این پشتیبانی به معنی قبول برنامه مجاهدین و یا دنباله روی از آنها نیست، زیرا ما استقلال خود را از سوئی بطور کامل از آنها حفظ کرده ایم و از دیگر سو آنها و تنها از چیزی در مبارزه مجاهدین حمایت و پشتیبانی میکنیم که در جهت و مسیر برنامه ما حداقل کمونیستها میتوانند باشد و نافع آن نیست.

ما به توده های خرده بورژوا هرگاه نمابندگان "مجاهد" آنها متزلزل شوند و بسوی لیبرالها و سازشکاران نوسان کنند خواهیم گفت که بپذیرند نمابندگان نشان چگونگی سازش میکنند. ما همیشه و همه جا و در مقابل همه مسائل اقتصادی، سیاسی مبتلا به جامعه برنامه خود را قرار میدهیم و با پیگیری با نوسان خرده بورژوازی را در مقابل آن به نمایش میگذاریم. راه دیگری برای آموزش واقعی توده ها در پراتیک آنها وجود ندارد و برای حمایت از نیروهای دمکراتی که در عرصه مبارزه طبقاتی موجودند، نیز هر راه دیگری اشتباه و غیر پرولتاریایی خواهد بود. لیکن در مورد تروویکها و نمابندگان خرد بورژوازی دهقانی روسیه (اس - ارها) میگوید:

نوسان در دهقانان و احزاب دمکراتیک دهقانی اجتناب ناپذیر است. حزب سوسیال دمکرات لحظه ای هم نباید از ترس اینکه مینباید چنین نوساناتی منجر به انزوا شود، دست و پایی خود را بگم کند. هر بار که تروویکها از خود میگویند شیانت نشان میدهد و به دنبال روی از لیبرالها می افتند، ما باید بدون ترس و با قاطعیت تمام

با تروویکها مقابله و سستی و ناپیگیری خرد بورژوازی آن را افشاء و عقیم کنیم.

شیوه برخورد به احزاب بورژوازی - ص ۲۷

بنابر این حمایت ما از نیروهای دمکرات تا آنجا است که خواسته های آنها در مسیر انقلاب و فاقدا سازشکاری و تزلزل نسبت به منافذع توده های وسیع خرده بورژوازی و همچنین پرولتاریاست.

ما روح خرده بورژوازی و "مسائل طلبی" موجود در برنامه های مجاهدین و اقضا دوجا معیسه توحیدی آنها را، روح متناقض و ناتوان آنرا در حل مسائل جامعه سرمایه داری، و روح کتیکها و روشهای تردید آمیز و لنگان آنها را تنها با شرکت در مبارزه همراه آنها و حفظ موضع مستقل خود در مقابل آنها میتوانیم توده ها نشان دهیم و پرولتاریا به چنین آموزشی صدمه که هزار بار از آنجا چارده پرولتاریا که به ماهیت بورژوازی و ضد انقلابی بودن آن هر روز بیشتر پی میبرد، باید به دست عنصری ها و نوسانات "خرده بورژوازی نیز آگاه و آزانان" بیزار گردد.

* * *

حمایت ما از سازمان "چریکهای فدایی خلق ایران" نیز از قاعده استقلال مذکور میرا نیست، سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در حرکات اخیر خود درک نسبت به هیأت حاکمه دجا رنوسانات آشکاری بوده است. این سازمان با انگشت گذاشتن بر روی لیبرالها و باندهای سیاه به عنوان دشمنان خلق و کشتار کنندگان خلق ترکمن و غیره پرده سازشکاری و دیگر هیأت حاکمه که آنها نیز ضد انقلابی و ضد خلق ایران میباشند می افکند. "سازمان چریکهای ..."

با این تحلیل به توهما ت خرده بورژوازی نسبت به هیأت حاکمه دامن زده و عملاً توده ها را در برابر عمده ترین سؤال مبارزه انقلابی بی جواب میگذارد. با اعتقاد به وجود جناحی انقلابی و ضد امپریالیست در حکومتی که تا تمام قدرت خود از نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم دفاع میکند، خلقها را به خاک و خون میکشد و برای مبارزه کارگران پاسدا میفرستد و زندان آماده میکند، جز به معنای گام به پیش برداشتن در مبارزه انقلابی نیست. جز به این معنا نیست که جناحی از حکومت را در مقابل جناح دیگر تقویت کنیم و از آن بخوایم خواسته های ما را پاسخ گویند (خواسته های ضد امپریالیستی را).

وقایع اخیر ترکمن صحرا و موضع "سازمان چریکهای" در مقابل آن پرده آزروی این موضع متزلزل در مقابل "قدرت سیاسی" بر میدارند تا کید بر روی جناح انقلابی هیأت حاکمه تا به آنجا پیش رفته است که بنی صدر از رهبران سازمان می پرسد: "پس چرا با ما علیه این جناح ضد انقلابی متحد نمیشوید؟"

از این جهت و به خاطر این تشتت آشکار سیاسی و بطور کلی بواسطه برنامه های "سازمان چریکهای" که آسخته به توهما ت خرده بورژوا-

وایی است ما در این مورد نیز حمایت مشروط و مشخص می نمایم. ما از نمابندگان "سازمان چریکهای" تا آنجا که انقلابی و پیگیر عمل میکنند حمایت میکنیم و هر لحظه که دجا رنوسان یا حرکتی متزلزل گردیده شد از آنها انتقاد کرده و به جای خود موضع خویش را اعلام خواهیم نمود.

پایه از صفحه ۱۱ کارگران ...

لیت ووا زگونی نظام حکومت بود که انجام دادند.

وزیرکار، به شورا های لنینی می تا زدیبر اقتدا و از گونی نظام حکومت بود. او تا این کلام صریحاً اعتراف میکند که شورا را جز وسیله ای برای ابقاء و نجات جامعه بخران زده سرمایه داری وابسته نمیخواهد ما کارگران در قطن ما را هیما پی میگویند: "ما خواستار ملی شدن کلیه سرمایه ها و سودهای حاصل از غنای سرمایه داران وابسته و غارتگری و برنامهریزی بمنظور محو سرمایه داری بنفع مستضعفین و ایجاد نظام اقتصادی مبتنی بر قسط اسلامی هستیم کارگران در این بندها ز قطن ما از ظرفی نشان میدهد که نظام سرمایه داری را مورد سؤال قرار میدهند و از طرف دیگر، این بند نشان توهم آنها نسبت به جمهوری اسلامی است. اما آنها از جمهوری اسلامی نظام قسط و عدل و از نظام قسط و عدل، زمین رفتن استنما را می فهمند. کارگران دجا رنوهی هستند که خود بخود شکسته نخواهد شد و تنها با پیوند ما رگسیم لنینیسم با جنبش طبقه کارگر، راه نجات و رستگاری طبقه کارگر طبیی خواهد شد.

در این شرایط، کارگران پیشرو نقش مهمی بعهده دارند. آنها باید با درک همه این ویژگیها در این شوراها شرکت کنند و میدان را برای بورژوازی خالی نکنند. آنها باید یکبارگی از ان نشان دهند که شوراها شکل های مبارزه طبقاتی بوده و تنها بدینا کید براسلامی بودن، بدام بورژوازی که قصد دارد آنرا به یک شکل ماورا طبقه تی تبدیل کند، بیفتند. اما در همه حال، نقش کارگران کمونیست در مبارزه برای حفظ استقلال این دولت و برای سیاسی طبقه کارگر، که از وظایف همیشگی کمونیستهاست همچنان بازو قابل توجه است. و بقبول لنین کسی که در انجام این وظیفه کوتاهی کند در واقع دیگر یک سوسالیست نیست هر قدر هم معتقدات سوسیالیستی آن در حرف قوی باشد. شرکت کمونیستها در این نهاد های کارگری که زیر سلطه بورژوازی و خرده بورژوازی قرار گرفته اند، شرکت در مبارزات روزمره طبقه کارگر و در واقع برای سازمان

کارگران

سه جهانی ها عصای دست بورژوازی

رحیم خوندل کمک یکی دیگر از کارگران نطنخواه را از دست خودشان رها کردند... و فقط با سه راکه خاوی، تازه ای درخواست های کارگران نبودند...

اما از فزاید آن روز دست های مشکوک بکار افتاد و به حمایت از شورا پرداخته و کارگران مبارز را نمیتوان کارگران اخلالگر و خرابکارها میدانند...

این عمل در روزهای ۱۳ و ۱۴ اسفند نیز ادامه یافت... و با تحریک کارگران تا آگاه، ۴ تن از کارگران مبارز را خراج کردند...

سرمانده‌ها از هرگز نمیتوانند وجود کارگران مبارز آگاه را تحمل کنند چرا که با منافع طبقاتی شان سازگار نیست... و در این راه از عوامل متعددی استفاده میکنند...

نقش سه جهانی ها و توده‌های مبارز در کارخانه‌ها چیزی غیر از این نیست... کارگران مبارز باید با تمام توان در افشای آنها بکوشند...

سه جهانی‌ها در کارخانه‌ها، به نفع سرمایه‌داران مبارزه میکنند و سعی دارند کارگران ناآگاه را بدنبال خویش بکشانند... و بیشتر است که هر چه بیشتر آنها را افشاء کرده و چهره کربه‌اشان را نشان دهند...

از ماه پیش، کارگران چیست تهران، مبارزات خود را شدت بخشیده‌اند... و روز شنبه ۱۳ اسفند، ۳۰ نفر از کارگران، بعنوان اعتراض به عدم پرداخت سودا لیا نه به دفتر مدیر عامل کارخانه مراجعه کردند... و از اخلال نیروی ویژه، اخلال شورا بعلت کم کاری، اخراج مدیر عامل بعلت سوء استفاده‌های فراوان، اخراج ساواک‌های سابق که حدود ۲۴ نفر بودند...

کارگران رشت متحد می شوند

در تاریخ ۵۸/۱۱/۱۸ شورای کارخانه پوشش دعوتی جهت ایجاد شورا های کارخانه های استان گیلان را تاجات رشت بعمل آورد... اولین جلسه این دعوت که ۱۷ کارخانه شرکت داشتند بحث اساسی حصول ضرورت وحدت شوراها و تشکیل اتحادیه سراسری در استان گیلان بود...

در دومین جلسه که در تاریخ ۵۸/۱۱/۲۱ تشکیل شد ۳۶ کارخانه شرکت کردند و نمایندگان کارگران در باره موضوعات زیر صحبت کردند:

- ۱- وحدت شوراها
۲- مقدار حداقل سود که باید به کارگران پرداخت شود.
بهر حال این حرکت کارگران کارخانه پوشش و حمایت وسیع کارگران رشت از آن گامی در جهت وحدت شکل های کارگری و گامی مهم محسوب میشود...

کارگران متحد در شورای ۳۶ کارخانه رشت تاکنون نه تنها با تعیین حداقل سود ویژه (۵۰۰۰۰۰۰۰ ریال) برای هر کارگر بلکه با بررسی مسائل کارگری، فرستادن نماینده به "سمنار" تدوین قانون کار و... قدم مهمی در راه حل مسائل خود بردارند.

گزارش کارگران نماینده که به "سمنار" آمده بود به جلسه شوراها حکایت از آن داشت که قانون در دست تهیه قانونی مدکارگری است و دولت کوشش بسیاری در جهت تصویب آن به عمل آورده است... وقتی بعضی از کارگران اعتراض کرده اند آنها گفته اند شما اخلالگر هستید و برای خرابکاری آمده‌اید.

این اتهامی است که دولت نه به یک کارگر بلکه به نماینده کارخانه یعنی به بخش بزرگی از کارگران یک شهر نیز زده است... دولت پیوسته این اتهامات را به کارگران مبارز زده اند تا آنها را بهم مشکوک و مظنون کنند...

در جلسه ۵۸/۱۲/۸ شورا های کارخانه های رشت که ۳۰ کارخانه در آن شرکت داشتند "شصتین جلسه خود را تشکیل دادند... در این جلسه معلوم شد که سرمایه داران و صاحبان کارخانه ها با طرح تصمیم کارگران که حداقل سود ویژه ۵۰۰۰۰۰۰۰ ریال باشد مخالفت و تصمیم کارگران را قبول ندارند... سرمایه داران به کارگران گفته اند که ما طرح شورای انقلاب را که قانونی است قبول داریم.

کارگران شرکت کننده در جلسه شصتیم گرفتند که با اتحادیه کاری فزوده جلو کارفرمایان ایستادگی کنند... آنها قطعنامه‌ها در گردن ده که طبق آن دولت باید سرعت جوا بشان را بدهد و در مورد طرح کارگران جواب خود را اعلام کند و در صورتی که از اینکار خودداری کنند کارگران از تمام شوه های ممکنه، راهبیمایی، اعتصاب و تحقیر برای رسیدن به این خواسته خود استفاده خواهند کرد.



تا کفایتی را که کارگران به گروه‌کنش‌های گرفته‌اند (یعنی هائمی، عفا زاده، مرتجع و فراسانی) را "بجات" دهند، دولت قوه نظامی خود را مستقیماً علیه کارگران به کار می‌اندازد. زیبا را کارگران به مقدسات این دولت یعنی سرما به سرما به دست اندازی کرده‌اند. از این به بعد مفاومت کارگران زیبا دتر میشود و تحض آنها محکومتر میشود. کارگران اعلام میکنند که گروه‌کنش‌ها را تا برآورده شدن خواسته‌ها - بشان تحویل نموده‌اند و تحض هم‌تسا آموغ ادا نموده‌اند. (خواسته‌ها مربوط به لغو شورای فرمانی، خواسته‌های مربوط به ضربت سودویزه و ۰۰۰۰۰)

اما آیا این کافی است؟ دیدیم که اتحاد کارگران در روپخش

به آنها توانایی داد جلوا مثال‌ها تغییرا با بستندولی برای ایستادگی جلیو دولت و کمیته‌ها و پاسداران و خلاصه ارتش و ژاندارمری ایشان دیگر کافی نیست. دولت همیشه وقتی سرما به داران توسط کارگران گرمی افتند و مبارزه کارگری اوج میگردد نیروی جنگی و انتظامی خود را به کمک سرما به دار میفرستد، در این موقع دیگر نباید فقط درجهای رجوب کارخانه خود بفکر ایستادگی بود، باید کارگران کارخانه‌های دیگر را هم مطلع و پیشگامی آنها را کسب نمود. این یک نکته

معايب توانایی‌های عمومی جنبش کارگری ماست. در اینکه بهر قیمت و تا پایان کار با بدجلو سرما به دار ایستاد حرفی نیست. مسئله اینجا است که چطور میتوان بهتر، محکمتر و مؤثرتر جلوسرما به داران و دولتشان ایستادگی کرد؟ این مهم است.

وقتی کارگران کارخانه‌های دیگر اعلام بیستبانی کنند و عملاً ایستادگی و تحض این حمایت را نشان دهند آنوقت دیگر برای دولت مساده نیست که کارگران یک کارخانه را برانگیزد و تحض آنها را بشکند یا به آنها تحض و زما بد. و اگر ایستادگی را بکنند هم دیگر با مفاومت یک کارخانه و یک عده کم از کارگران روپوش نیستند. با همه کارخانه‌ها و همه کارگران روپوشست. کارگران همگی توسط یک طبقه سرما به دار را ستشمار میشوند و خواسته‌ها نشان یکی است، علیه سرما به دار ایستادگی عمل کنند. بهترین علت با وجود این کمیته کارگران در شب سه شنبه به کمیته‌های میز دور از راه پیدا شدند و از کارخانه شونند و لای روز پنجشنبه آنها با زور با طومو

شلیک گلوله به کارگران "داریوخش" که اکثراً از خواهران ما تشکیل شده اند حمله کردند. آنها به ضرب و شتم کارکنان سران برداشتند. زنی حامله سقط جنین کرد و بسیاری از کارگران زخمی شدند. شلیک هوایی کارگران را برانگیزانده کردند. و سرانجام گروه‌کنش‌ها را از دست کارگران خارج نمودند و اعلام کردند: هر کس اعتراضی دارد باید بیگردد و بسا مشورت یعنی همان راهی که سرما به دار میخواهد، آنرا حل کند.

کمیته‌های ما توانستند گروه‌کنش‌ها را بگیرند چون کارگران "داریوخش" تنها بودند. آنها جرئت کردند به کارگران حمله و روشنچون کارکنان کارخانه‌های دیگر را در مقابل خنود نمیدیدند، آنها جرئت کردند به خواهران و برادران کارگر ما حمله کنند چون ما به حمایت عملی از آنها نپرداختیم. مفاومت و مبارزه کارگران داریوخش یک نمونه از مبارزات قهرمانانه و پیگیرانه طبقه کارگراست. و از آن درس‌های بسیار باید آموخت.

ما بعضی از این درسها را آموختیم و بسیاری دیگر را نیز خواهیم آموخت.

اکنون دولت و کمیته‌های ما به کارگران میگویند بیاید و مشورت کنیم گروه‌کنش‌ها را بگیریم غلط است. دولت به کارگران اولتیماتوم میدهد و آنها را تهدید میکند که اگر چنین اعمالی تکرار شود، بددت رفتار خواهد کرد. و این کار اخلاکاران است.

دولت مداخله سرما به داران بشان بی شرمی تمام می‌کند و کارگران را اخلا می‌نماید. و از "اخلا" که سرما به داران در زندگی منبوشها مردم زحمتکش ما ایجاد کرده است حرفی نمیزند، فقط رو بدیختی مزم، تجا و زبه سطح معیشت کارگران (حداقل دستمزد)، و کمیته‌های شیره‌جان کارگران، "اخلا" در زندگی مردم نیست. اما گروه‌کنش‌ها برای دفاع از حقوق خویش که دولت به تیراز هر کس دیگر میداند چیست، از طرف کارگران "اخلا" است.

اگر این اخلا است طبقه کارگران این بین همیشه اخلا خواهد کرد. همیشه نقشه‌های شوم و ضدکارگری را نقش آب خواهد نمود و روزی و روزی از سر کار خویش درسهای لازم را بیاموزند. سرما به داران خواهد گفت: "شیشه‌های شکسته مزدوران" نه "با طوم"

ونه "سرنیزه" پاسداران و کمیته‌ها هیچکدام نمیتوانند و نتوانسته‌اند تا کنون جلو حرکت انقلابی کارگران را بگیرد. و کارگران می‌آموزند که چگونه متحد شوند. چگونه مبارزه کنند و چگونه بوزنه این جنایتکاران سرما به دار که هر روز سرنیزه‌ها شان بسخت کارگران، دهقانان و زحمتکشان میگردانند تا کما لند.

برولتاریا سفیدها این کما بی کما امروزاً و روزگار ما به صورت می‌کنند و با اسلحه به مفاولت می‌آیند همان قاتلان و کشتارگران خلق ترکمن، خلق کرد، دهقانان و کارگران مبارکاران هستند. طبقه کارگر ما خواهد گرفت همه چیز را. و بورژوازی اگر امروزاً برانگیزد می‌کند کارگران و عدم آگاهی شکل آنها سود می‌برد. فردا دیگر چنین کاری را نمیتوانند بکنند.

دوره‌های گرم همه کارگران ایران بر کارگران مبارزان "داریوخش" و کارگرانی که درس اتحاد، مفاومت و مبارزه کارگری را بخوبی فرا گرفته‌اند می‌گیرند. مستحکم‌ها با اتحاد و دوستی کارگران و زحمتکشان! پیروزان ما مبارزان قهرمانانه طبقه کارگر!

ما بودیم در ما به داران و ایستادگی ما مبارزان!



کارگران صفحه ۱۳

دادن کارگران بشرو و ما ده‌کردن آنها برای درآورده این شکل‌ها از سلطه بورژوازی و خود بورژوازی و سیردان آن بدست سازمان‌ها و شکل‌های کمیونسیت است.

این شرکت کارگران با بدقیماً با رهمنده از جات حزبان همسانی کمیونسیتی همراة بوده و در شرایط با آن از زیبایی شده و کاری کاملاً منظم و برینا به برزی شده باشد.

علیرغم همه کوششی که بورژوازی برای سلطه بر این شکل‌ها میکنند، فعالیت کمیونسیت کارگران بشرو انقلابی با عمق و شدت است. کوشش به ضد خود تبدیل بود. طبقه کارگر سطح این شکل‌ها را ارتقا خواهد داد. دوستی که بورژوازی بسرت پیدا کرده‌اند، خودش را قطع خواهد کرد.

لنین کلیات آثار جلد ۲۲

۵۹ - ۲۵۵

۲۰۲، ۴۰۳، ۵۰۶، ۷۰۶ - روزنامه همپو

ری اسلامی گزارش‌کننده شوراها اسلامی و کیهان قطعاً ما را همیابی کارگران شوراها اسلامی.

۸ - لنین کلیات آثار جلد ۱۰

۷۵ - ۸۲

* در این مقاله، هر جا که از شوراها مبرده شده، منظور شکل‌های سندیکایی می‌باشد. بطور ما در بسیاری شوراها در جزوه‌ای تحت نام "دومقالیه در باره" مسایل روز نوشته شده است.

هیأت حاکمه

همه کارهایی که دولت برای جنگ جدید علیه خلق کرد لازم نمیداند انجام شده و تنها آغاز عملی تصرف با قسری میباشد.

این تمرکز همه قوا اعلیٰ مخصوص در آستانه انتخابات مجلس که راهیابی نیروهای کمونیست و انقلابی را به مجلس مختل ساخته و در واقع سعی در بهم زدن انتخابات در کردستان، همگی تاکتیک عمومی حکومت را در جلوگیری از نفوذ انقلابیون به مجلس شورا نیز منعکس میکنند.

بمجرد آنکه یک نماینده انقلابی از کردستان یا سایر واحه به مجلس راه پیدا کند، مجلس به دادگامی برای هیأت حاکمه تبدیل خواهد شد. هیأت حاکمه از هم اکنون سعی دارد جلوی این منافعین خلق را که به محاکمه او می شتابند و بی محابا برده از چهره شنیع و ضد مردمی اش بر میدارند. عقیم بگذار ردوی اثر سازد.

همه هیأت حاکمه و با همه قوا و در همه زمینه ها بندهای قدرت سیاسی - اقتصادی خود را تحکیم میکند. توطئه جنگ افروزی در کردستان جزئی از این برنامه جزو مهمی از آن محسوب میشود.

علی رغم همه این تشبیهات مذبحخانه و توطئه چینی های تدریجی بر علیه خلق کرد، هیچ نیروی سیاسی نخواهد توانست سنت انقلابی، مقاومت و ایستادگی قهرمانان را که خلق کرد از معنی همتا "شریف زاده ها" و "فوادها" به ارث برده است، شکست دهد. دهقانان و زحمتکشان کردستان علی رغم خیانتهای همه سازشکاران و مرتجعین، تبهکار همه قوای نظامی و سیاسی دولت پوزة دشمنان انقلاب را خاک خواهد مالید.

افشای سیاست هیأت حاکمه در قبال کردستان و کسب حمایت کارگران و زحمتکشان از آن، شرکت فاساد و عملی در مبارزه خلق کرد و طیف همه نیروهای کمونیست و انقلابی در جهت تدایم و توسعه انقلاب است.

"ما رلاتا نیسم" خودتو جا و آشکارا ربه حقوق دمکراتیک نوده میکشد. گرچه پارلمان، خود ما هیأتا چیری نیست جز فریب توده ها برای اینکه آنها را به حکومت سرما به داران امیدوار کند، خصلتهای انقلابی توده ها را در تاز و بیود خود اسیر ما بیدودیکتا توری خود را بشکلی آراسته تر و قابل قبول تر به آنها تحمیل کند. ولی حکومت موجود تا این حد هم ظرفیت مانعور سیاسی در خدمتی بیند. این حکومتی است که دجا رپیری زود رس شده است و از بدو پیدایش در ضدیت با انقلاب قرار گرفته است. حکومت که میببیند پایگاه توده ای خود را بسرعت از دست میدهد و مبارزه توده ها رو به گسترش است، کشتار و سرکوب را هر چه بیشتر برای باقی ماندن خود لازم میداند. از هم اکنون با این طرح و در مرحله ای راه را بر نمایندگان دمکرات و کمونیست می بندد.

حکومت میخواهد یک مجلس مطمئن که در آن یک نماینده واقعی از توده های مردم وجود داشته باشد بوجود آورد. در این راه نه از کشتار کاندیدهای انقلابی (مثلاً توماس کاندید شهید خلق ترکمن صحرا) و نه از انواع دسایس و حقه های انتخاباتی (دور مرحله ای کردن) و نه پس از این از تبلیغات مخصوص علیه نیروهای انقلابی در رادیو و تلویزیون و حتی در کیدن آرا خواهد گذشت.

اما هیچ نیرویی نمیتواند جلوی حرکت توده ها را بگیرد. هیچ نیرویی نمیتواند جلوی افکار انقلابی و کمونیستی را از بسط و نفوذ در میان توده ها بگیرد. آنها مثل هوا در همه جا پخش میشوند. مجالس ساختگی و دست نشاندگی هیأت حاکمه نمیتواند راه آنها را سد کند. همانطور که مجالس دروغین شاه خاکن بتوانست با هزار نمایش و حقه بازی با انتقادهای فریبکارانه با تظاهر به مردمی بودن برای یک لحظه توده ها را فریب ندهد و بدنیال خود دیکشد.



انتخابات

دوم مرحله پی

هیأت حاکمه

و در حالیکه این طرح را قبول نمیکند و انمود میکنند که این طرح، دور مرحله ای نیست، او میگوید چرا باید اسم این انتخابات را دور مرحله ای گذاشت. شاید همان دوره اول اکثریت مطلق بدست آمد؟

اما موضع بنی صدر "رئیس جمهور مثل اغلب اوقات رندانه، دورویانه و با زهم از موضع مخالف (اپوزیسیون) بود! او بصورتی غیر قاطعانه ظاهراً مخالفت خود را با طرح بیان کسرد بدون اینکه با صراحت چیزی گفته باشد او گفت: خوب اگر موافق بودم که دیگر لزومی نداشت که دوباره جلسه شورای انقلاب برای بررسی این موضوع تشکیل شود.

با این وجود و علی رغم تصادد آشکار انتخابات دوم مرحله ای با قانون اساسی مجلس خیزگان! او اعتراض گسترده توده های مردم و نیروهای انقلابی با درجسه "شورای انقلاب" این قانون تصویب شد. چرا؟ چرا با وجود مخالفت وسیع مردم با این قانون تصویب میشود؟

طبق این قانون هرگاه در دوره اول انتخابات پاره ای از کاندیدها اکثریت نسبی را بدست آورند، ولی اکثریت مطلب یعنی (۵۰+۱) را به دست نیاورند، باید دوباره انتخابات شود. در این دور از انتخابات بعضی از کاندیدها با نفع دیگران کنسار میروند و امکان بدست آمدن اکثریت بدست میآید، اما قضیه اینجا است که در دور دوم نیروهای مرتجع وابسته به هیأت حاکمه که می بینند ممکن است یک کاندید انقلابی به مجلس راه پیدا کند یعنی یک نفر کنسار میروند به این ترتیب اکثریت آرا به کسی که مورد قبول حکومت است به تعلق میآید کسی که در مجلس جز "صحیح است! احسنت" و تا کیدکاهای حکومت و دفاع از هیأت حاکمه کار دیگری نمیتکند، بنابراین کاملاً واضح است که چرا "شورای انقلاب" درواپسیان روزهای حیات خود آخرین میراث های ضد انقلابی اش را برای آیند باقی میگذارد.

شورای انقلاب زیر اسم "باید نماینده از اکثریت باشد" پرده بروی

لگدما لگردن "حتی" قانون جمهوری اسلامی و تکستن حدود آن، هنگامیکه هنوز مرکب امضای که آرا مورد تأیید قرار داده اند خشک نشده، آنهم توسط همان کسانی که این صبرهای تأیید را بیای آن کوبیده اند، بد، نشانه ترس آشکار هیأت حاکمه از نیروهای انقلابی و کمونیست و رشد آگاهی توده های می باشد.

"شورای انقلاب" مدافع سر سخت قانون اساسی و "رئیس جمهوری" ای که خود با تکیه به همین قانون به قدرت رسیده است، زمانیکه می بینند امواج رو به گسترش مبارزه توده ها حتی از مرزهای نویسیه و قسرون وسطایی قوانین موجود نیز بر احوالی عبور میکند، خود را مجبور به جایا کردن این مرزها می بینند، مرزهایی که با هزار فریب و شیرنگ در مقابل توده ها کشیده و برایش مقدس آسمانی قائل شده اند.

اعضای شورای انقلاب و رئیس جمهور همدست آنها، در واقع هیچکدام جز آن ترانداشته که مستقیم یا غیرمستقیم با مردم، با موافقان با طبع دور مرحله ای انتخابات پس از رسوا شدن چنین طرحی - اعتراف کنند، هر کدام از آنها که بدام خیرنگساران مطبوعات گرفتار میشوند، بناچار مستقیم یا غیرمستقیم، ضد دمکراتیک بودن "غیر قانونی بودن آنرا" تصدیق کرده بود. چنین موضعگیری مذبحخانه ای حتی شامل عنصری چون قط زاده هم شده بود. برخورد وزیر کشور یعنی معمار انتخابات نیز که بشتر می و دروغگویش را نزد خاص و عام است نیز گویای بسیاری چیزهاست

نقشه و صفحه ۳۰
روز جهانی ...

به منظور شرکت هر چه وسعت آنجا در مبارزه طبقاتی است. در اینجا کمونیستها به نیتها به نیتها اساس تبلیغ و ترویج را زن بودن آنان قرار نمیدهند. بلکه اساس فعالیت انقلابی در میان زنان کارگر، دقیقاً همانهایی است که برای کارگران مرد مطرح میشوند. انبساطی ترین و با اهمیت ترین مسائل نسبی طبقه کارگر.

سیاست کمونیستها در این زمینه عبارتست از تسخیر پادشاهی، یعنی در درجه اول آموزش تفویک و عملی انقلابی و کار تشکیلاتی با آگاه ترین و پیشروترین کارگران زن. این کار بعنوان یک بخش ضروری از وظایف سازمان سیاسی طبقه کارگر مطرح است زیرا کارگران زن، بخشی از ارتش پرولتاریا هستند. با تشکیل گردان زنان کارگر پیشرو و انقلابی، کار در میان توده‌های کارگران زن و دیگر زنان زحمتکش به پیش خواهد رفت.

ب) زنان خانه‌دار کارگران، سیاست حداقل کمونیستها در تخصصی نیرو برای کار آگاه‌گرانه در میان زنان خانه‌دار کارگران متوجه چنانچه است که این زنان دستکم فاقد درک افکار و وظایف انقلابی شوهر، فرزند، پدر، و برادر خود میشوند و دستکم ما نمی‌توانیم برای رشد فعالیتها و انقلابی او نباشند. طبیعتاً این سیاست در ادامه خود، حذف تا مین یک پشت جبهه قوی از این زنان را برای ارتش پرولتاریا دنبال میکند.

۳- زنان زحمتکشان شهری دهقانان فقیر: کار در میان توده‌های زنان یکی از وظایف سازمان سیاسی طبقه کارگر بخصوص در مبارزات دموکراتیک ضد میریالیستی است کمونیستها در این راه به زنان نشان میدهند که فلاتک زندگی روزمره خود، شوهران، فرزندان، و پدرانشان در ارتش کامل با سیاست است. عملی مخصوص با سیاست روزها و مترجمین، و کارگزاری و تئوری آنان برای امپریالیستها. در این راه باید فریبهای خورده بورژوازی مرفه‌سنتی و خرافات و موهومات طبقاتی آنها را به زنان نشان داد. با نشان دادن داده‌ها که تنها با انقلاب و پیروزی زحمتکشان به رهبری طبقه کارگر میتوان به این فلاتک‌ها پایان داد.

لیکن ذکر یک مطلب در اینجا لازم است، غیراقتصادی و غیرمولد بودن کارخانه‌داری، همراه سنبل هر از آن سال محدودیت و تحقیر و استثمار مضاعف، آنچنان زمینه عقب ماندگی در میان توده‌های زنان زحمتکش بوجود آورده است که اینکار را به وظیفه‌ای خطیر و بلند مدت تبدیل کرده است.

از همین رو در برخورد به مسأله زنان مهم است که با توجه به موقعیت، توانایی، و کل وضعیت جنس کمونیستی، زمانی به فعالیت در میان توده‌های عقب مانده زنان پرداخته شود که گردان زنان زحمتکش پیشه‌ور انقلابی تشکیل شده باشد. در غیر آن صورت فعالیت کمونیستها جز صرف وقت در امور جزئی و خرد کاری و در نهایت خدمت به بورژوازی و خرده بورژوازی مرفه و ضد انقلابی نخواهد بود.

با یادداشت که بخش مهمی از این طبقه یعنی طلب کردن و کشا نیدن توده‌های زنان دهقانان فقیر و زحمتکش شهری به سمت پرولتاریا و سیاست او، پس از پیروزی انقلاب و گرفتن قدرت بدست پرولتاریا هنوز تا مدتها در دستور کار نخواهد بود.

و اما اشکال تشکیلاتی فعالیت کمونیستها برای کار در میان زنان زحمتکش کدام است؟

در شرایط مختلف تاریخی میتوان اشکال متفاوت سازمانی را یافت. اما قدر مسلم آنچه که معنا به هسته اصلی کار کمونیستها در میان زنان هیچگاه نباید فراموش شود پیوند کامل مبارزات طبقاتی با مبارزه برای آزادی زنان است.

سازمان سیاسی طبقه کارگر برای این بخش از وظایف خود شکل تشکیلاتی معینی پیدا نمیدارد. این اشکال معمولاً بصورت هسته، کمیته و... در داخل تشکیلات اصلی است و کار درهای و رزیده تفویک و عملی مناسب را در آن بکار میگیرند. همانطور که گفته شد طبقه درجه اول این بخش کوشش در اینجا گردان زنان کارگر انقلابی است.

علاوه بر شرایط مختلف این هسته‌ها، کمیته‌ها و... با استقلال کنار آگاه‌گرانه در میان زنان پیش میبرند و با مخصوصاً در شرایط مبارزات

دموکراتیک و ضد میریالیستی که محور فعالیت آنها در مبارزات دموکراتیک و مبارزه دینه میشود (مثل شرایط انقلاب و نظام) در شکل‌ها و نیتها برای کار در میان زنان از جانب سازمانها و غیر پرولتاریا موکرات ایجاد شده است. تفویک و برای تعمیق و رادیکالیزه کردن مبارزات دموکراتیک در جهت منافع زحمتکشان در آنها به فعالیت میبرد. از اشاره‌ای به برداشت‌های معشوش برخی نیروهای کمونیستی از

مسأله زنان پس از قیام بهمن ۵۷ با توجه به شرایط نیمه دمکراتیک جامعه برخی از نیروهای کمونیستی بفراتر افتادند با ایجاد سازمان‌های زنستان از جهت رسالت خود را در تعمیق و نهادن مبارزات ضد میریالیستی. و ضد سرمایه‌داری و وابسته در میان زنان زحمتکش انجام دهند. و از جنبی دیگر پشت جبهه‌ای برای سازمان خود (و نه ارتش پرولتاریا) فراهم آورند. نسخه برداری از تجربیات انقلابیون دیگر کشورها، بدون توجه به ترکیب، نقاط ضعف و وظایف میرم و مرحله‌ای در کل جنبش کمونیستی، شکل‌هایی منقضی در خود بوجود آوردند که نتایج تفویک و تشکیلاتی حاکم بر آنان به از با افتادن برخی و رگودویی حرکتی، و بدتر از آن افتادن دن به خط تشکیلات زنان بورژوازی دیگر منجر شده است.

در حالیکه هسته اصلی رهبری کشته‌ای این شکل‌های زنان عهدیست مجری سیاستهای یک سازمان سیاسی معین بودند. در کمیته‌های کار، عمدتاً زنان و دختران هواداران سازمان در کنار دیگرانی که هستند با اصطلاح "خطی" نداشتند عضوگیری و مشغول بکار میشدند. (این امر کمیته عموماً در بیرون از این شکل‌های زنان، آنها را هوادار یک جریان سیاسی معین میشتنا خندولی چرخانندگان، ادعای استقلال کامل تشکیلاتی حتی عقیدتی میکردند، یکی از نتایج تشکیلاتی بود که هم از درون و هم از بیرون به این شکل‌ها ضربه زد.)

آنچه که از تجربیات، بیانیته‌ها، و جلسات آموزشی برخی از این تشکیلات برمی آید، سیاست اصلی آنها عبارت از جهت گیری سمت راست زحمتکشان بود.

کمی بعد، این سیاست در عمل، خوبی ماهیت تفویک حاکم برای تشکیلات را نشان داد. با زهم‌های بای، اکونومیسم، جهت گیری سمت زحمتکشان، منظور "پیوند" سیاست، اما بر اساس کندی، تحلیل؟ کدام بر نامه؟ و با چه کاردهایی؟

نتیجه این شکله سوراخ دعا را گم کردند و شیفته و از منظور "پیوند" دختران و زنانی که فاقد تجربه نسبی برخوردارهای توده‌ای، دیدنی و تفویک (حتی نسبت به کاری که میخواهند انجام بدهند)، چشم انداز فعالیت آینده بودند، بدون هیچگونه ره نمود (مخصوصاً این مورد در زنان و دختران ما دقی که برای اصطلاح کار توده‌ای به محلات زحمتکشی گسیل میشدند به تلخی ولی به خوبی درک میکنند) به محلات زحمتکشی و کارگری فرستاده شدند.

و اما محتوی و مضمون این "کار توده‌ای" عبارت از یک مشت کارهای "خیرخواهانه" مثل خدمات پرستاری و شکل "کمیته امتداد" یا ایجاد کمیته کودک برای نگهداری رایگان فرزندان زنان زحمتکش، کمیته‌های سوادآموزی و یا کمک‌های حقوقی و از این دست بوده است.

* - علیرغم ادعای استقلال تشکیلاتی و عقیدتی با اولین برخوردهای تشکیلاتی، حاکمیت خط سیاسی یک سازمان مشخص در هر یک از این شکل‌ها قابل رؤیت بود و البته این بخودی خود هیچ ایرادی ندارد. و ذکر این پس زیر نویس تنها برای یادآوری مسئولیت این سازمانها نسبت به عملکردهای تشکیلاتی است. اینها در زمان ایجاد شده میباشد. چه فی الواقع سناستهای این تشکیلات انعکاس نظرات تفویک و سیاستهای عملی آن سازمانها در زمینه مبارزات زنان بعنوان بخشی از مبارزات دموکراتیک می باشد و اهمیت اصلی این بحث نیز همین میباشد.

○ - البته در مورد خدمتی چون مهدکودک و غیر آن با توجه با اینکه معمولاً زحمتکشان نسبت به استفاده از خدمت رایگان از جانب کتکشان تشکیلاتی آنها را نمی شناسند مشکوک هستند. و البته در اینجا نکته دیگری می‌باشد و برخی عناصر ضد انقلابی مصلحه‌ها که میگفتند نزدیک به "خطرناک" است. اینها استخوان که دلشان میخواهد وقت اضافی خود را صرف خدمت به مردم زحمتکش کنند. بیم‌گاس‌های پنهان است (۱) همین تأثیر نبوده است. این خدمتکشان در اکثر موارد با شکست روبرو شدند و بدینخوان گفت که آنها در مورد کلاسهای سوادآموزی موفق تر از نتیجه تستها بوده‌اند.

نیروهایی انقلابی

گشتار خلق ترکمن

را محکوم کردند

مردم توضیح میداد، راهبیمایان همچنین شعارهایی مبنی بر دفاع از کارگران و زمینداران و خواسته‌های آنان بگوش مردم مبارزان رسانند. دیگر سواست، دیگر سواست گزانی زمینداران ایران زمینکشد فریاد، تا آن، مسکن، آزادی - شعار زمینداران، کارگر، زمینکشد، متحد و متفق علیه امپریالیسم،

"سرمایه دار، مرتجع، دشمن انقلاب است" کارگر، زمینکشد ستون انقلاب است" و.....

نکته مهم در این راهبیمایی قاطعیت راهبیمایان در محکوم کردن جنایات روزافزون هیأت حاکمه و اعلام همبستگی و دفاع و حمایت از خلق ترکمن، کرد، و... بود. شعار "خلق کردیروز است، ارتجاع نابود است، ترکمنستان پیروز است ارتجاع نابود است"، پلاک کار و اعلامیه‌هایی که در طی تظاهرات بخش میشدند چنین مضمونی داشتند. در طول مسیر مردمی که از دهام کزده بودند، به راهبیمایی به آزادی نظاره میکردند و یا شعارهای راهبیمایان را تکرار میکردند. آنها در پایان راهبیمایی در میدان قزوین "حزب البی" "ها و عناصر مرتجع تظاهرات کوه تاهی برای انداختند، و چون مردم آنها همراهی نکردند، پراکنده شدند. در پایان راهبیمایی قطعنامه مشترک، سازمان یکبار در راه آزادی طبقه کارگر، راهکارگر و زمینداران آزادی طبقه کارگر قرائت شدند و راهبیمایان با کف زدن آنرا تا پیش نمودند.

متن قطعنامه راهبیمایی ۱۵ اسفند:

در روز چهارشنبه ۱۵ اسفند به دعوت سازمان یکبار در راه آزادی طبقه کارگر، راهکارگر، زمینداران آزادی طبقه کارگر و گروه نبرد برای راهی طبقه کارگر، هزاران نفر از مردم انقلابی و مبارزان ایران راهبیمایی کردند. این دعوت بخاطر محکوم کردن گشتار و حشیانه خلق ترکمن و ترور ۴ تن از رهبران خلق ترکمن بدست پاسداران صورت گرفته بود.

راهبیمایان در جلودانشکده فنی دانشگاه تهران اجتماع کردند و آنجا با شعار: گشتار خلق ترکمن، توطئه ارتجاع، برای دفن شورا راهبیمایی آغاز شد. راهبیمایی در امتداد خیابانهای انقلاب، جمهوری و کارگرمایه یافت و پس از سه ساعت ساعت ۶ در میدان قزوین با قرائت قطعنامه‌ای به پایان رسید.

راهبیمایان به شدت به امپریالیسم آمریکا و رژیم موجود حمله کردند و گشتار خلق ترکمن و رهبران آنرا که توطئه ارتجاع و بشفع امپریالیسم بوده است، افشاء نمودند.

آنها برخلاف نیروهای متزلزلی که گمان میکنند "با ندهای سیاه" یا "جنایات حاکمه" به تنهایی در این گشتار شرکت داشتند، همه هیأت حاکمه و بنی صدر رئیس جمهور منتخب آنرا در این کار شریک و عامل گشتار معرفی کردند.

"بنی صدر، بنی صدر، هدیه توبه ترکمن، گشتار خلق ترکمن، این یکی از شعارهای راهبیمایی بود که بخوبی چهره عوام فریب و شیاد بنی صدر را برای

گشتار که بگوش مردمی، به عمل بورژوازیانه منجر میشود، درک با فنی که از مبارزه بی‌وفد با زمینکشان از یک طرف و مسالمت‌آمیز مبارزه با مومکرانیک توده‌ای از طرف دیگر که بر این حرکت بود عمدتاً کار این مبارزات سیاسی ریان را شبیه به جنگ‌های خیزخواهان توده‌های بورژوازی کرد. در حرف از زمینکشان میگویند و در عمل چون با بورژوازی‌های سگوکا عمل میکنند، زبان و دختران (هر چند صادق ولی کم تجربه چه از نظر تئوریک و چه از نظر پراتیک) که معمولاً دانشجو یا روشنفکر تحصیلکرده بودند، هفته‌ای یک تا چند روز به "محل" "ها میرفتند، محل کار آنها معمولاً اتاق‌های اجاره‌ای بود که با اعلام قصدشان در کمک‌های پزشکی و غیره به اهالی، اجاره میشد. در مواردی هم موافقت یکی از زبان محل را جلب میکردند که در خانه او مثلاً کلاس‌های سوادآموزی را تشکیل دهند، کمینه‌ها که معمولاً از افراد مختلف تشکیل میشد بصورت نوبتی اداره میشد (البته بدون سگوکا در محل، زبان‌ها به محل مثل رابطه کارمندان با محل کار رتبه‌است) اینگونه برخورد از بالا به توده‌ها هدف "پینودن" زمینکشان را به قصدی مضحک و دور از عمل تبدیل میساخت.

از طرف دیگر برداشتی که از مبارزات دموکراتیک وجود داشته است به تباه‌کننده‌ای که از این مفهوم نزدیک نیست همانا، جنبه اصلی یعنی جنبه توده‌ای آن است!

گفتم که کمونیست‌ها در عین حال که در میان زنان طبقه کارگر و کارگری عادی انقلابی میکنند و گردان زنان کارگر کمونیست را ایجاد میکنند، به خواسته‌های سایر زنان زمینکشان بهر روشی، بی‌اعتنا نیستند و آنها را از اصول محور خواسته‌های اساسی زمینکشان و علی‌الخصوص طبقه کارگر مشکل میکنند. اما این کار کمونیست‌ها مشکلات است. پس هدف باید ایجاد یک تشکیلات دموکراتیک باشد که در آن زنان زمینکشان را از راهبیمایی بورژوازی مبارزه برای آزادی به سمت راهبیمایی واقعی، تفکر زیر پرچم پروتکتاریا، فراخواند. آنچه که در این میان نقش اساسی دارد، وجود یک سازمان سیاسی قوی و دارای پایه توده‌ای در طبقه کارگر است تا به انکسای آن چه از نظر بی‌وفد تشکیلاتی با زنان زمینکشان چه از نظر قدرت بسیج امکانات مادی، فعالیت آگاه‌گزایانه توده‌ای را سازمان دهد.

بنیاد این نتیجه‌گیری ما تجزیهات انقلابی سایر کشورها است. مثلاً در انقلاب روسیه شاهد فعالیت سخت و ویژه روی کارگران زن و زنان کارگران از جانب حزب سوسیال دموکرات کارگری با پایه توده‌ای هستیم. تازه بنیادها را موش کرد که کار ریلشویکها و انقلابیون شوروی روی توده زنان بطور عمده بعد از پیروزی انقلاب اکتبر طی سالهای متمادی صورت گرفت.

با در نظر گرفتن ویتنام حزب زمینکشان با برخورداری از پایه‌های عمیق توده‌ای در تجزیه‌س هنرمندان و انقلابی تمامی نیروهای خلق و از جمله تشکیلاتی مبارزاتی زنان، در جهت مبارزه ضد امپریالیستی بهره‌میجست. حال باید قضاوت کرد، که چگونه است یک سازمان سیاسی، که تازه بخشی از جنبش کمونیستی است، چنین مسئولیتی - کار آگاه‌گران توده در میان توده‌های عقب مانده زنان - را جلوی روی خود میگذازد و بی‌شکل که دیدیم بدان عمل میکند.....

و اما طرح عملی کار دموکراتیک در میان زنان و چگونگی برخورد نیروهای کمونیستی میهن مان در حال حاضر به مساله زنان زمینکشان و اقشار غیر پرولتر میلیتی است که امیدواریم بتوانیم در آینده مطرح نمائیم.

با میدا تروز که سالروز جهانی زن
را زنان زمینکشان میهن مان در آرزوی
اندی واقعی جشن بگیرند!



قطعنامه راهپیمائی

روز چهارشنبه ۱۵/۱۲/۵۸

هنوز بیش از یکسال از قیام خونبار توده های میهنمان نمیگذرد که در دیوار شهر گنبد و تمام دشتهای غارت شده ترکمن صحرا از خون رزمندگان و دلاوران خلق ترکمن آبیاری میگردد و داغ ننگ تازه ای بر چهره ارتجاع حاکم مینشاند که با هیچ پوششی نمیتوان کراهت آنرا از دیدگان خلقهای قهرمان میهنمان پنهان ساخت. حایمان جدید سرمایه داری وابسته - این نظام اسارت و بردگی - نه فقط این بار، نه فقط در ترکمن صحرا، که در کردستان، که در آنزلی و تبریز و خوزستان، بارها ثابت کرده اند که هیچ چاره ای جز سرکوب جنبش آزادی خواهان توده های خلق ندارند.

مگر دهقانان ترکمن چه میخواهند که سزایشان را بگنجانند و گلوله توپ بود؟ مگر توده های زحمتکش خلق کردجه میطلبند که جوابشان آتش خمپاره ها و بمباران شهرها بود؟ مگر شورا های خلقی چیستند که ارتجاع حاکم، آنها را اینگونه طعن و لعن میکند و مراکز فساد مینماید؟

شوراها تجسم مبارزه بحق کارگران و دهقانان است، و از اینرو هر جا که شورا ای خلق هست ارتجاع حاکم در برابر آن قرار دارد. شورا های ترکمن صحرا بخاطر مبارزه آراضی زمینداران و فئودالها خورشید ارتجاع حاکم است، و بدین جهت زمینداران بزرگ منطقه و هیئت حاکمه در برابر آن هستند و ستاد مرکزی شورا های ترکمن صحرا برای زمین و آزادی بوجود آمده اند. از اینروست که ارتجاع و امپریالیسم در مقابل آن می ایستند.

شیوه ها و ابزار ارتجاع حاکم برای توجیه کشتار خلق ترکمن، یکبار دیگر به همه توده های میهنمان نشان داده که تا نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم بر جاست، هر مبارزه ای برای خود مختاری، بنام موهوم تجزیه طلبی بخون کشیده میشود. کشتار دلاوران خلق ترکمن، توماج، واحدی، جرجانی و مختوم یکبار دیگر ثابت کرد که تا نظام پروریا بر جاست، تا همهچنان باقی است.

اما نه این سرکوب و نه هیچ کشتاری، هر قدر گسترده، نمیتواند آتشی را که از اعماق شعله بر می کشد خاموش سازد. خلق ترکمن و همه خلقهای ایران، این بار نیز همانند همه مبارزان گذشته، ثابت خواهند کرد که قدرت واقعی از آن آنهاست و ضد خلق جز حبابی بر روی آب نیست. دیری نخواهد پاید که اوج مبارزات توده ها، دریای بیکران خلق را با توفانی مهیب به غرش در خواهد آورد و امواج خروشان تلاطم آن، حبابها را یکی پس از دیگری محو خواهد نمود.

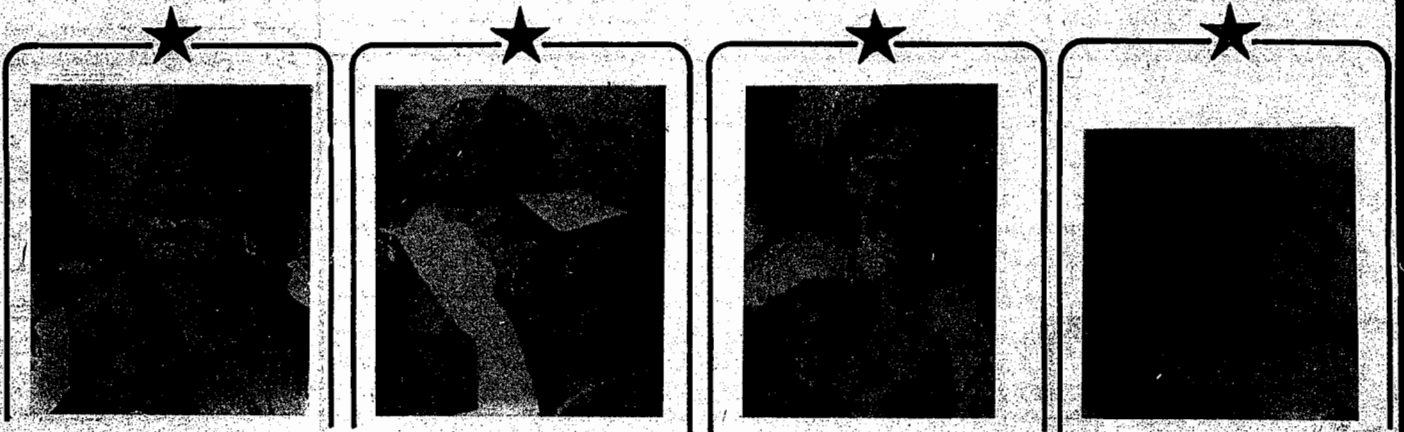
در چنین شرایطی، به هنگامی که جنبش انقلابی کارگران و دهقانان میهنمان را اعتلاء نوینی مینماید، هر گونه مسامحه و کوتاهی در افشای سیاستهای سرکوب و کشتار ارتجاع حاکم، کوتاهی در پاسخ گفتن به وظیفه انقلابی است. بدین جهت همه نیروهای انقلابی می باید، با پشتیبانی همه جانبه از مبارزات خلق ترکمن و شورا های دهقانی، با پشتیبانی و دفاع از دست آوردهای خلق کرد، مبارزه اوج یابنده خلقهای ایران را توانی تازه بخشند و ارتجاع را به زباله دان تاریخ برانند. آنجا که منافع توده ها در میان است هر سکویتی، توجیهی است در تداوم سرکوب توده ها. از اینرو یک صف متحد از سازمانها و نیروهای انقلابی چپ و در تداوم آن با دموکراتها میتوانند با مبارزات خلق ترکمن و خلق کرد حجابی بیدریغ نمایند و افشای توطئه ها و کشتارهای ارتجاع حاکم بپردازند.

از اینرو اعلام میکنیم که:

- ۱- ما حمایت همه جانبه از مبارزات خلق ترکمن و شورا های دهقانی را وظیفه همه نیروهای انقلابی میدانیم.
- ۲- ما سرکوب خلق ترکمن را دقیقاً در جهت منافع ارتجاع و امپریالیسم میدانیم و این جنایت وحشیانه را که بدست کل ارتجاع حاکم، صورت گرفته است قاطعانه محکوم میکنیم.
- ۳- کشتارنا جوانمردانه و ردیالانه چهار رزمنده خلق ترکمن را بدست سپاه پاسداران، که با تداوم آن با ضداقلابی ۹ تن از رزمندگان در رژیم آریا مهری است، شدیداً محکوم میکنیم.
- ۴- همه جلادان کشتار رفقا توماج، واحدی، مختوم، جرجانی و دیگر شهدا، باید در پیشگاه خلق قهرمان ایران بطور علنی محاکمه گردند.
- ۵- از همه سازمانها و نیروهای انقلابی میخواهیم که با فشرده تر کردن صفوف خود، اعتراض توده ای را بر علیه دسایس ارتجاع هر چه عمیق تر و گسترده تر نمایند.
- ۶- ما نسبت به توطئه های که هم اکنون از جانب ارتش و سپاه پاسداران، برای جنگ افروزی مجدد در کردستان در شرف تکوین است هشدار میدهیم.
- ۷- ما تحریکات و تبلیغات زهر آگین هیأت حاکمه و حزب جمهوری اسلامی را که با علم کردن "پیشمرگه های مسلمان کردستان" که چیزی جز با رودسته های مرتجع محلی و سپاه پاسداران نیست، بشدت محکوم میکنیم.



**دیروز در کردستان هیأت حاکمه ضد خلقی علناً
فرزندان قهرمان خلق ایران را کشتار میکرد، ...**



**.... و امروز که ماهیت آن بر توده های مردم آشکار
میگردد مخفیانه و در جنگلهای دور و تاریک رهبران
خلق ترکمن را درست مثل ساواک شاه خائن به
شهادت میرسانند!**

**جاودان باد خاطره
شهدای خلق ترکمن!**

رزمندگان آزادی طبقه کارگر

آنوقت حرفشان بگوش شما مدیونان میرسد، بهر حال هم در این صورت و هم در آن حالت، گروه کثیری تا اصول ما آشنا میشوند. (صورتجلسه ۲۵ سپتامبر ۷۱ - لندن) خودتجزیم غیر فعال در رابطه با مجلس خبرگان بنا عدم شرکت نشان داد که چگونه بخشی از خط ۳ توانایی حرکت با توده ها و ارتقاء آنان را ندارد. به سبب اظهار نظر که در آبان ماه یعنی ۳ ماهه پس از انتخابات شده است توجه کنید: "وبالآخره بیا به بنیاد و بنیاد تکلیک "افشاگرانه" شرکت در انتخابات مجلس خبرگان را در این شکی نیست که رفقا در تمامی این حرکات همراهِ توده ها حرکت کردند، از سطح توده ها آغاز کردند و آنجا که توده ها بودند حضور داشتند. و این دقیقاً همسایه مثنی دنیا له روی (۱) - روی دیگری جریکی - است. توده ها وسیله در فریاد مردمی شرکت کردند. در انتخابات - با مجلس خبرگان شرکت کردند. در مراسم تشییع مطهری و طالعاسی شرکت کردند و ۶۰۰۰۰۰۰۰۰ ولی آیا این سطح مبارزه توده ها بود؟ مسلماً خیر. این سطح توهما ت آنان، سطح سازش طبقاتی آنان بود. هیچک از این مسائل، که دهها و صدها هزار کارگر و زحمتکش را (چه اقرا بورودیکاییسی ارزنده ای!) بر محور خویش گرد میآورد و در مسایل میزم مبارزه طبقاتی نبوده، "نقل از دورنمای فلاکت و ... سهند ص ۱۳ - ۱۲ (تأکیده از ما ست. بجز توهما ت)

بعبارت دیگری بگذارید توده ها همچنان دنیا له بورژوازی باشند. مقایسه این گونه میان هر تظاهرات و راه پیمایی و تشییع دولتی با انتخابات مجلس خبرگان فقط حکایت از سطح توهما تین رفقا از مبارزه طبقاتی دارد: مبارزه طبقاتی همانست که ما تشخیص میدهم مبارزه طبقاتی است و لا غیر. یک نگاه دوباره به عبارتی که از نین در مقابل بورودیک گفتیم همه چیز را نشان میدهد. او اشاره میکند که حتی در شرایط بحرانی این مسئله جدی تر است و سهند میگوید: این حرکت نین حرکت از سطح توهما ت است که اتفاقاً همینطور است. گویا مبارزه توده ها بدور از توهما ت است: آبا کارگران جهان جیت که در سال ۵۰ به اعتصاب و راه پیمایی دست زدند، و در جریان این راه پیمایی حدود ۴۰ تن از آنها به شهادت رسیدند. دست به مبارزه

هر چند مبارزه اقتصادی زده بودند تا نه ۱۰ گرفتار نیت آنها بهر حال یک سطح در مبارزه طبقه کارگر محسوب میشود. پس توهما تها را نسبت به حکومت و شاه چگونه باید توضیح داد؟ سطوح پائین مبارزه توده ها همیشه همراهِ با توهما ت است که اتفاقاً همین توهما ت یکی از علل پائین بودن سطح مبارزات آنهاست. نمیتوان آن سطح مبارزه توده ها را از توهما ت آنها جدا کرد. حرکت بر اساس سطح مبارزات توده ها بطور خود بخودی حرکت برپا به توهما ت آنها نیست می باشد.

بله. با بدر بر اساس سطح مبارزه توده ها حرکت کرد. ولی مبارزه توده ها ذهنیت هم دارد. این امر مورد توجه و علاقه کونومست ها نیست. زیرا که آنها بخود جنبش و عینیت مبارزات (نه تکامل آنها بطور همسایه) توجه دارند و لا غیر. خود برسیا - ری مراحل مبارزه توده ها این ذهنیت گرفتار توهما ت است. و نقش پیشروان انقلابی است که بر اساس همان توهما ت توده ها و سطح مبارزه شان در جهت رفع زردون آنها و ارتقاء آگاهی توده ها حرکت کنند. نین میگوید:

"اگر بینیم که نه تنها میلیونها و لژیونها، بلکه صرفاً یک اقلیت نسبتاً قابل توجهی همراهِ کارگران روستا بدنبال ملاکین و کولاکها میروند آنوقت از اینجا بدون هیچ شکی چنین نتیجه میشود که پارلمان تار ریسمدر آلمان هنوز از لحاظ سیاسی کهنه نشده است و ..."

(بیماری چپ روی) و به همین علت نین از سطح مبارزات توده ها که در لحظه معین آمیخته با توهما ت آنهاست حرکت میکند. و تمیخواهد از سطح خود حرکت کند.

مثلاً در یکی از اعلامیه های گروه های تحریم کننده آده بود که تا نکهای ارتش حکومت بسوی کردستان میروند و کمونیستها بسوی مجلس، چه ساده لوحا نه به امور مربوط به حکومت و پارلمان می نگرند. گمان میکنند که کمونیستها با یزمانی به پارلمان بروند که حکومت آرا مو مطیع و بی آزار است. حکومت به عنوان پائین سیم و سرکوب طبقه کارم همیشه در حال اعمال زور و سرکوب توده ها است و کمونیستها در عین این سرکوب و کشتار که حکومت میکند در عین

هزاره ای و رهبری توده ها در مبارزه علیه حکومت در شرایط معین که تناسب قوا و ترکیب اوضاع اجازه آنرا میدهد به مجلس پای میگذارند. اتفاقاً آنها به مجلس پای میگذارند تا حرکت توهما تها بنگه به کردستان و سرکوب توده ها بسویله حکومت را هر چه وسیعتر و عمومی تر افشا کنند.

در شرایط بحرانی و توفانهای انقلابی کمونیستها بیشتر از هر موقع دیگری باید ضربات قطعی و ویرانگر خود را بر این پارلمانها وارد کنند. "آیا ما بلشویکهای روزگار سیتا میر - نوامبر سال ۱۹۱۷ پیش از هر کمونیستی در اروپای باختری حق نداریم بر این عقیده باشیم که پارلمان تار ریسمدر روسیه (یعنی جایی که حکومت بورژوازی ضد انقلابی مستقر شده بود و بر علیه توده ها دست به کشتار و روگسیل به میدان جنگ میزد و توده ها در وضعیت روحی و سیاسی انقلابی بسر میبردند - رزمندگان) از لحاظ شیایی کهنه شده است؟ البته که حق داشتیم. زیرا سخن بر سر این نیست که آیا پارلمانهای بورژوازی مدت مدیدیست وجود دارند یا مدت کوتاهی، بلکه سخن بر سر اینست که توده های وسیع زحمتکش تا چه حدی آما دگی آنرا دارند (از لحاظ مسلکی، سیاسی و عملی) که نظام شورایی را بپذیرند و بساط پارلمان بورژوا - دمکراتیک را برچینند (با برچیدن آنرا منجا زباندند). اینکه در روسیه در سیتا میر - نوامبر سال ۱۹۱۷ طبقه کارگر شهرها و سر با زانو دهقانان به حکم یک سلسله شرایط خاص آما دگی کم نظیری برای پذیرفتن نظام شوروی و برانداختن دمکراتیک ترین پارلمان بورژوازی داشتند. یک واقعیت تاریخی کاملاً مسلم و کاملاً مسلح است. با وجود این بلشویکها مجلس مؤسسان را تحریم نکردند و خواه پیش و خواه پس از آنکه پرولتاریا قدرت سیاسی را به تصرف درآوردند در انتخابات شرکت جستند. ... ثابت شده است که حتی چند هفته قبل از پیروزی جمهوری شوروی و حتی پس از این پیروزی، شرکت در پارلمان بورژوا - دمکراتیک نه تنها به پرولتاریای انقلابی سیاسی نمی رساند، بلکه تسهیلاتی هم برای وی فراهم میسازد که بتواند بتوده های عقب مانده ثابت نماید که چرا چنین پارلمانهایی مستحق برانداختند.

در روسیه در سیتا میر - نوامبر سال ۱۹۱۷ طبقه کارگر شهرها و سر با زانو دهقانان به حکم یک سلسله شرایط خاص آما دگی کم نظیری برای پذیرفتن نظام شوروی و برانداختن دمکراتیک ترین پارلمان بورژوازی داشتند. یک واقعیت تاریخی کاملاً مسلم و کاملاً مسلح است. با وجود این بلشویکها مجلس مؤسسان را تحریم نکردند و خواه پیش و خواه پس از آنکه پرولتاریا قدرت سیاسی را به تصرف درآوردند در انتخابات شرکت جستند. ... ثابت شده است که حتی چند هفته قبل از پیروزی جمهوری شوروی و حتی پس از این پیروزی، شرکت در پارلمان بورژوا - دمکراتیک نه تنها به پرولتاریای انقلابی سیاسی نمی رساند، بلکه تسهیلاتی هم برای وی فراهم میسازد که بتواند بتوده های عقب مانده ثابت نماید که چرا چنین پارلمانهایی مستحق برانداختند.

بیماری کودکی - ص ۲۴۹ انتخابات فارسی و خطاب به کسانی که پارلمان را انداخته تحریم میکنند و به سطح مبارزه و آما دگی توده های وسیع زحمتکش "راه را حتی از چشم ما اندازند میگوید: ... بیامان میروند که شما صرفاً به افرادی یا وه سرا بدل شوید"

پاره ای از نیروهای که مجلس خبرگان را تحریم کردند با در انتخابات شرکت نداشتند، نیز هرگز نتوانستند شوریک سرومندی برای جنبش تاکتیکی یعنی تحریم غیر فعال را راه ندادند. اگر دلیل آنهاست در آنروز "تخلقی بودن" حیات خاکمه بود. به فاصله ۲ ماهه ما شاهد تغییر چنین موضعی بودیم. و اینکه آنها حکومت را در دست خدا میبایست و انقلابی آری باسی کردند! و اگر دلیل آنها تحریم عمومی توده ها بوده که واقعتاً خلاف آرایه سا دگی به اشات رسانند.

از بیایی غلط از روحیه توده ها و قرار دادن استنباط خود به جای استنباط آنها از موقعیت، جزیه تاکتیکی "برای خود" منجر نخواهد شد. خط ۳ در جریان مجلس خبرگان اولین شکاف آشکار خود را برزاشت. اما هنوز می با ست. واقعات بیشتری در مقابل خط ۳ قرار می گرفت تا بسه دنبال حل جدی مسائل خوش برآید. "ادامه دارد"

دفاع روزی نویسی

(۱) - آیا قتل و عام زانان و مردان بی گناه و بیماران دهکده ها و شهرها کمک رسانی است؟ آیا حمایت از رژیم که در عرض مدت کوتاهی چندین هزار نفر شکنجه کرده و آزار رسانیده (بنا به اعتراف نین حضرت دموکراتیک در مورد یکدیگر) کمک رسانی بسوی ایستی محسوب میشود؟ آیا رفقای راه کارگرا دستگیرها طرف هستند؟ کوس رسوایی اعتصاب شیخ و جنايتکارانه رژیم هسای "مترقی" و "خلقی" افغان نشان میگویند عالم را کر کرده و راه کارگر صحت از "عوارض نا مطلوب این شیوه کمک رسانی" میکند؟! "

در دوران زندانبانی رفیق ، بودند چه بسیار رفقای زندانی مارکسیست - لنینیست و مذهبی انقلابی با تجربه‌ای که با درک از ناآگاهیهای رفیق در رساندن آگاهی باو کمک میکردند. بخصوص با ورود رفیق محمد تقی شهرام و رفیق شهید حسین عزتی کمزهای زندان ساری، دوره نوینی از رشد آگاهیهای سیاسی رفیق احمدیان آغاز شد. زیرا که این دو رفیق بی‌محابا دشمنی آشنی ناپذیری خود را با رژیم منحوس پهلوی اعلام مینمودند و برنامه های آموزشی آنان در داخل زندان و درگیریهای مسلحانه رفقای آنان در خارج از زندان که از جهت دیگری پشتوانه عملی گفتار آنان بود، رفیق را بطور کامل در صف واحد آنان، یعنی در صف خلق قرار میدهد.

بالاخره رفیق موفق میشود با تفاق آنان در نیمه اردیبهشت ۵۲ طی نقشه پیچیده ای با مصادره ۲۰ قتیضه روولور و یکدستگاه بی‌سیم از زندان فرار نماید و بطور عملی نیز در صف خلق قرار بگیرد.

از این پس رفیق نیز مثل همه رفقای صادق و فداکار به مبارزه مخفی خود بر علیه رژیم منحوس پهلوی در درون سازمان مجاهدین خلق ادامه میدهد. رفیق در اوائل تابستان ۵۳ بدلائل امنیتی بخارج کشور اعزام شده و در آنجا در تلمروهای مختلف کار تشکیلاتی از جمله کارهای ارتباطی و تدارکاتی مشغول میشود.

در جریان تحولات ایدئولوژیکی سازمان، او نیز با پذیرش ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم به بخش منشعب سازمان مجاهدین خلق می‌پیوندد. و نیز در طی دوره های مختلف در اردوگاههای گوناگون فلسطینی طبق دستور سازمان با آموزش نظامی و چریکی بعضی از مبارزان ایرانی میبیرد اخت.

با اوج گیری مبارزات خود بخودی توده های خلق تحت ستم مان روز بروز بیشتر از پیش خط مشی مبارزات چریکی در زیر ستوال، شک، تردید و بالاخره نفی قرار میگرفت. رفیق با الهام از این مبارزات توده ای و با استفاده از انتقادات نظری درست سایر انقلابیون در خارج از کشور، در بهار سال ۵۶ به رد مشی انحرافی چریکی میبیرد از.

رفیق در اواسط سال ۵۷ بداخل میآید و در جریان انشعاب بخش منشعب سازمان به گروه نفی می‌پیوندد. ■

صا در کرده است. وقتی صدرچیان تا توان از یوشانیدن این دورویی و مگر بورژوازی خود شده که حتی خزنهای هفته، نسل خود را در کنگره انقلاب اسلامی به عالم انسان پیروزه است.

سیاست، طبقاتی است، و مبارزه سیاسی جزئی از مبارزه طبقاتی، اما نه همه آن. و نه آنگونه محدود و تحت نظر

که بورژوازی مفتون آنست؛ زیرا قیدها ماذکره کنید! کمونیستها تنها و تنها به توده ها رجوع میکنند و مذاکره

آنان با توده ها انجام میشود، نه با هیأت حاکمه، در مقابل هیأت حاکمه کمونیستها و انقلابیون تنها خواستهای توده ها را مطرح میکنند و اعلام میکنند که

این صد انقلابیون نمیتوانند و نمیتوانند خواهند قطره ای از دریای سکران رنج و بدبختی توده ها را بکاهند. که بر آن هر روز می افزایند. هرگاه کمونیستها

با هیأت حاکمه مذاکره کنند با انکسار به توده ها، برای رسوا کردن هیأت حاکمه و برای نشان دادن فریبکارانه بودن این گونه مذاکرات است و پس از کمونیستها به توده ها متکی اند. که

کارگران و زحمتکشان و با آنان است که نظر خود را مطرح میکنند. زیرا انقلاب در میان توده ها است که جریان دارد.

انقلاب از اعناق توده ها برمیخیزد. انقلاب در کوره پزخانه، در گودها، در کارخانه ها، در دهکده های

دور دست در میان کارگرانی که رنج کار طاقت فرسا کمیشان را خم کرده است و دهقانانی که دستشان کبیره بسته، شکل میگیرد.

انقلاب هیچگاه اسپریت نیست بورژوازی نخواهد شد. اگر چه از امکانات سرمایه داری بر علیه آن استفاده میکند. و حکومتی که با ترس و لیسری

میخواهد آزادی مطبوعات و خلاصه سیاست بورژوازی دروغین و ظاهرفریت خود را با خلق سلاح معامله کند، هرگز

در نخواهد یافت که جنگ ادا شده سیاست است. سیاست فشرده قهرآمیز جنگ است. توده های خلق سلاح شده، سلاح را از دولت نمیگیرند. تا آنرا زمین ببرد. بلکه آنرا در سخت ترین لحظات و بیتر

قیمت به چنگ میآوردند. می رسند، می سازند. تا سیاست خود را به عالی ترین شکل و توریته ای ترین شکل آن یعنی "جنگ" و مبارزه قهرآمیز عملی کنند.



علی رغم اینکه کارگران چندین کارخانه تصمیم گرفته اند و اعلام کرده اند که سود ویژه با جدا قل از باال باشد، کارفرمایان و دولت حامی جلواتنها ایستاده اند. در مقابل فشار روزمره سرما به داران سرمایه کارگران و استثنای روحشیا نه اینچیا و لنگران کارگران، راهی بجز اتحاد و مبارزه سرسختانه برای کارگران وجود ندارد. کاری که شورای کارخانه پوش و کارگران رشت انجام داده اند یک نمونه آموزنده از کاری است که همه کارگران باید انجام دهند. اتحاد کارگران یک کارخانه باید به اتحاد کارگران یک شهر و اتحاد کارگران در سرتاسر ایران تبدیل شود. بدون همبستگی همه کارگران، سرما به داره میچنان بواجتی به زندگی زالسو صفت خود ادا نمخواهد داد و از شیر جان و زندگی کارگران اینان شروت خود را خواهد انباشت. ■



کاندیدای گروه نبرد

معرفی

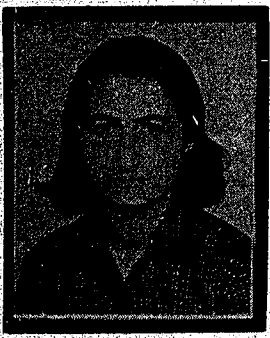
رفیق

امیر حسین احمدیان

رفیق امیر حسین احمدیان در سال ۱۳۲۶ در یک خانواده کارگری در شهرستان شاهی متولد شد. فقر خانوادگی مجبورش می‌کنده که در کنار تحصیل بکار برود و از نزدیک با درد و رنج مردم آشنا گردد و این خود در شکل گیری آتی شخصیت وی نقش بسزایی داشت. پس از اخذ دیپلم در کنکور دانشسرای عالی شرکت می‌کند اما علی‌رغم موفقیتش فقر مالی

خانواده، هم چون سدی مانع ورود وی بدانجا میگردد و او را بناچار و برای گذران زندگی خود و خانواده به دانشگاه پلیس میبرد. برنامه‌های دانشگاه پلیس که بر پایه خرد کردن شخصیت افراد و ساختن انسان‌نهایی مسخ شده نهاد شده بود، حشمتی عمیق نسبت به سیستم بورژواژیک ارتش در وی پدید آورد. دستاورد رفیق در این سالها کوله باری از تنفر و کینه نسبت به حق‌کشی‌ها، زورگویی‌ها، خرد کردن شخصیت انسانها بود. در سال ۴۸ رفیق به سازی منتقل میشود و بسمت افسر نگهبان در کلانتریهای ۱ و ۲ منصوب میگردد. دو سال کار در کلانتریها که یکی از کانونهای قدرت رژیم ضد خلقی پهلوی بود باعث شناخت روشنتری از ستم طبقاتی و فساد درونی نیروهای مسلح رژیم و حکومت جبارانه این سیستم بر مردم شد. درگیریهای مکرر رفیق با افسران مافوق، این مسخ شدگان سیستم پهلوی به داری وابسته، بنوبه خود باعث ارتقاء شناخت رفیق از ماهیت نیروهای مسلح ضد خلقی گردید. حماسه سیاهکل نقطه عطفی در سیر تفکرویش بشمار می‌آید. رژیم ضد خلقی در برخورد با شروع عملیات مسلحانه حساسیت عجیبی از خود بروز داد و تمام زندانها را از جوانان مبارز انباشته ساخت و این خود سرآغاز برخورد رفیق احمدیان با انسانهایی دیگر بود انسانهایی که تنها به مبارزه فکر میکردند و از تمام علائق حقیر زندگی گسسته بودند. انسانهایی که علی‌رغم انحرافات که در دیدگاه و بینش آنها نسبت به مبارزه وجود داشت هر یک شعله پر فروغی بودند که به دیگر مبارزان و آگاهان جامعه لهبیب و جوشش می‌بخشیدند. در سال ۵۰ رفیق احمدیان را بعزلت درگیریهایش با افسران مافوق شهرتانی، به سمت افسر نگهبان زندان، برندان سازی منتقل می‌کنند. محیط زندان که خود آئینه تمام‌نمایی از بدبختیها، رنجها، تبعیضها و فقر مادی و فرهنگی مردم تحت ستمان بود، در این سالها به صحنه نمایشی از دیکتاتوری خشن و جنایات رژیم منحوس پهلوی تبدیل شده بود و این خود تاثیر عمیقی در روحیه رفیق احمدیان می‌گذارد. روحیه مبارزه جویی و مقاومت مبارزان در بند و تاثیر درگیریها و زد و خورد های سازمانهای چریکی در خارج از زندان، رفیق را هر چه بیشتر به انقلاب و انقلابیون پیوند میدهد. علی‌رغم وجود شبکه‌های ضد اطلاعات در مراکز نظامی و سیستم کنترل شدید در زندانها، که امکان تماس گیری بین رفیق و زندانیان سیاسی را بسیار مشکل مینمود اما اگر میشد حتی در نگاههای نافذ و خطوط چهره‌های سؤال انگیز این دلاوران در بند، تعهد و احساس مسئولیت بسیاری از آنان را نسبت به مردم زحمتکش خواند، ترسها و شکها در ضمیر زندانیان و پاسدار منافع ضد خلق زنده میشد. و چنین بود آن شوک الکتریکی که به پشتوانه خون سیرج فرزندان انقلابی و جان برکف خلق در اعماق وجدانهای خفته رسوخ مینمود.

نقشه در صفحه ۲۳



از شهناز قنبری

کاندیدای انقلابی و مبارزی

خستگی ناپذیر دورانهای سیاه

حمایت کنیم!

لیست زیراسامی کاندیداهای ما را اعلام میدارد، در ضمن متذکر میشویم که دفاع از کاندیداتوری نامزدهای زیر به معنای تأیید تمام مواضع و سیاستهای آنها نبوده، و افراد زیر را نه بطور منفرد بلکه بر اساس رابطه آنها با سازمانها و گروههای مربوطه و مواضع آن گروهها و سازمانها مورد پشتیبانی قرار میدهیم.

- ۱- امیر حسین احمدیان
- ۲- علیرضا سیاسی آشتیانی
- ۳- حسین جمعی روحانی
- ۴- مرتضی آلائیوش
- ۵- مهتری حیدرزاده
- ۶- علی عبدالقاسم
- ۷- نادرا اسکویی
- ۸- سیدجبار صفوی
- ۹- علی اصغرابزیدی
- ۱۰- لطف الله پژمان
- ۱۱- سعیدسلطانپور
- ۱۲- حشمت الله رئیس
- ۱۳- مهدی حاج قاضی تهرانی
- ۱۴- محمدعلی فرخنده
- ۱۵- هیبت الله طیب غفاری
- ۱۶- مستوره احمدزاده
- ۱۷- رفیقه دانشگری
- ۱۸- مصطفی مدنی
- ۱۹- مسعود رجوی
- ۲۰- مهدی ابریشم‌چی
- ۲۱- عباس داوری
- ۲۲- عباس آگاه
- ۲۳- علیمحمد تشید
- ۲۴- سید محمود احمدی
- ۲۵- اشرف ربیعی
- ۲۶- سید محمود سیدی کاشانی
- ۲۷- مریم قجرعزادلو
- ۲۸- عدرا علوی طالقانی
- ۲۹- مجید معینی
- ۳۰- پرویز یعقوبی

روزمندان آزادی طبقه کارگر - گروه نبرد برای رهایی طبقه کارگر

از کمونیستها و دموکراتهای انقلابی حمایت کنیم!